



شماره ۱۳۳

توفان الکترونیکی

مقالات توفان الکترونیکی، نشریه الکترونیکی

حزب کار ایران (توفان)

شماره ۱۳۳ مرداد ماه ۱۳۹۶

در این شماره می‌خوانید

- ۲..... پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری تشکیلات توفان.....
- ۴..... بازداشت اسماعیل عبدی را محکوم میکنیم!.....
- ۵..... اذیت و آزار کارگران «نیشکر هفت تپه» را محکوم و از مطالبات آنها حمایت میکنیم!.....
- ۷..... پیام تسلیت حزب کار ایران (توفان) به مناسبت درگذشت رفیق مهپاره آهنی.....
- ۸..... گزارش مختصری از مراسم با شکوه سوگواری برای رفیق مهپاره آهنی در هلند.....
- ۱۳..... به مناسبت درگذشت مریم میرزاخانی ریاضی‌دان برجسته ایران و جهان.....
- ۱۶..... حسین فریدون و وثیقه ۵۰ میلیاردی.....
- ۲۰..... سیاست‌های دخالت‌جویانه و جنگ‌طلبانه امپریالیسم آمریکا و همپالگانش.....
- ۲۴..... در تجلیل از صد سالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر.....
- ۲۷..... ده روزی که دنیا را تکان داد و سه روزی که ما درس‌های گران‌بهایی از آن آموختیم.....
- ۲۹..... مبارزه متحد! «نه»، با نفی قاطع طبقاتی ما.....
- ۳۱..... حملات وحشیانه پلیس به هزاران تظاهرکننده در نشست G 20.....
- ۳۳..... گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به چند پرسش.....
- ۳۵..... پرسش و پاسخ در کانال تلگرام.....
- ۳۸..... توفان در رسانه.....

پنجاهمین سالگرد پایه گذاری تشکیلات توفان

بر طبقه کارگر و تمامی کمونیست‌ها و انقلابیون ایران مبارک باد!

پنجاه سال پیش در ۲۵ تیر ۱۳۴۶ برابر با ۱۶ ژوئیه ۱۹۶۷ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان قدم به عرصه وجود نهاد. در ترازنامه فعالیت یک ساله سازمان در مرداد ۴۷ چنین آمده است: «سازمان ما پرچم پر افتخار مارکسیسم-لنینیسم را، پرچم پرافتخار انقلاب ایران را که



رویزیونیست‌های ایرانی به دور افکنده‌اند، از نو برافراشت و هم اکنون این پرچم یگانه مرکز تجمع وفاداران به جهان‌بینی و آرمان‌های طبقه کارگر ایران است. خط مشی و جهان بینی ما ضامن پیشرفت‌های آینده ما است. پیشرفت‌های سازمان همچنین مدیون علاقه‌مندی، صمیمیت و پشتکاری است که رفقای سازمان از خود نشان داده‌اند. صمیمیت و معاضدت رفقا عامل بزرگی در پیشرفت کار سازمان است. صمیمیت نشانه وحدت است و وحدت سرچشمه موفقیت. بکوشیم تا وحدت خود را حفظ کنیم و پیوسته استحکام بخشیم. با هرگونه عامل تشتت و تفرقه با شیوه‌های سازمانی به مبارزه برخیزیم.»

حزب کار ایران (توفان) ادامه دهنده حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران تا زمانی که خط مشی رویزیونیستی و ضد کمونیستی خروشچف را نه پذیرفته بود، است. بنیانگذاران سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، رفقا احمد قاسمی، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسئول ماهنامه مردم و دکتر غلامحسین فروتن، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسئول مجله تئوریک دنیا بودند. در کنار این رفقا، رفیق عباس سغائی عضو رهبری سازمان افسری



احمد قاسمی

حزب توده ایران به مخالفت با رویزیونیسم خروشچف پرداخت و حاضر به قبول خط مشی ضد انقلابی رویزیونیست‌ها نگردید و در کنار رفقا قاسمی و فروتن قرار گرفت. رفیق امیرخیزی عضو قدیمی حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران نیز در طی نامه‌ای پیوستن خویش را به «سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان» اعلام کرد و به طرد رویزیونیست‌های حزب توده ایران پرداخت. پیدایش حزب کار ایران (توفان) با بیان مختصر در خطوط کلی محصول این شرایط تاریخی بود.

حزب کار ایران (توفان) معتقد است که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر فصل نوینی در تاریخ بشریت آفرید. بلشویک‌های قهرمان شوروی تحت رهبری حزب کبیر کمونیست شوروی و رفیق

لنین در پی آن برآمدند که دنیائی به سازند که تا به آن روز بشریت نظیر آن را به خود ندیده بود و تصور آن را در مخیله خود نداشت. دنیائی بدون استثمار. دنیائی متکی بر دیکتاتوری بر ضد ستمگران و دموکراسی وسیع برای اکثریت شکننده خلق. در شوروی بزرگترین دموکراسی تاریخ بشریت مستقر شد. در شوروی ساختمان سوسیالیسم برای نخستین بار تحت رهبری معمار سترگ سوسیالیسم رفیق استالین برپا شد.



دکتر غلامحسین فروتن

حزب ما از سی سال دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی دفاع می کند و دستاوردهای این دوران تاریخی را الهام بخش مبارزه مردم و طبقه کارگر جهان برای پیروزی مجدد سوسیالیسم می داند. حزب ما پیرو ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم است و بویژه بر لنینیسم که مارکسیسم دوران زوال امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی بوده و صحت اش در عمل به ثبوت رسیده است، تکیه می کند. حزب ما ارزیابی تاریخی از دست آوردهای دوران رفیق استالین و دفاع از لنینیسم را ملاک تشخیص کمونیست ها از غیر کمونیست ها می داند. حزب ما در پی آن است که در ایران یک حکومت سوسیالیستی مستقر سازد که از منافع طبقه کارگر ایران و جهان حمایت کند. حزب ما تشکیلاتی کمونیستی، ضد سرمایه داری، ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی است. حزب ما خواهان سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با دست پرتوان کارگران و زحمتکشان ایران برای استقرار سوسیالیسم است.

لطفا جهت مطالعه در مورد تاریخچه مختصر حزب کار ایران (توفان) به لینک زیر رجوع کنید:

<http://www.toufan.org/Barnameh%20va%20tarikh/Tarikhche%20hezb%20kar.htm>

بازداشت اسماعیل عبدی را محکوم میکنیم!

اسماعیل عبدی از اعضای کانون صنفی معلمان ایران در روز پنجشنبه ۵ مرداد در مقابل منزلش توسط نیروهای سرکوبگر امنیتی دستگیر و به بند ۳۵۰ اوین منتقل گردید. این اقدام ضدانسانی و غیرقانونی در شرایطی انجام شده است که اسماعیل عبدی به تازگی بعد از اعتصاب غذا در زندان اوین برای مداوای پزشکی در مرخصی به



سر می‌برد. اسماعیل عبدی از فعالین کانون صنفی معلمان است که به اتهامات امنیتی توسط «دادگاه انقلاب» به زندان محکوم شده است که به علت اعتصاب غذا و وخامت وضعیت جسمی از زندان آزاد شده بود.

حزب کار ایران (توفان) بازداشت اسماعیل عبدی و تداوم بازداشت‌ها و اذیت و آزار کارگران نیشکر هفت تپه را به شدت محکوم می‌کند و خواهان آزادی بی‌قید و شرط او و همه فعالین کارگری و زندانیان سیاسی در بند است .

حزب کار ایران (توفان) ۵ مرداد ۱۳۹۶ برگرفته از کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)

<https://t.me/totoufan>

اذیت و آزار کارگران «نیشکر هفت تپه» را محکوم و از مطالبات آنها حمایت میکنیم!

بیانیه سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در مورد اعتراضات دو روز گذشته کارگران این شرکت و بازداشت پانزده تن از کارگران در شبانگاه سوم مرداد

عدم رسیدگی به خواسته کارگران نیشکر هفت تپه و بکارگیری نیروهای انتظامی علیه کارگران معترض محکوم است! کارگران بازداشت شده باید فوری و بدون قید و شرط آزاد گردند! در پی اعتراضات کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در



روزهای اخیر و بسته شدن جاده بین‌المللی اندیمشک - اهواز، توسط کارگران، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات معوق خود، نیروهای پلیس و امنیتی شبانگاه و از ساعت ۲۱ سه‌شنبه سوم مرداد ماه با یورش به خانه‌های کارگران پانزده تن از آنان را بازداشت کردند. احمد کثیر، بهزاد نظری، سیدهادی تفاح، عبدالرضا سرخه، حمیدعبدالله زاده و دو نفر که نام‌شان صباح و سواری است در بین بازداشت‌شدگان هستند.

همکاران ما اعلام کرده‌اند که در صورت عدم پرداخت مطالبات معوق خود و همچنین عدم آزادی کارگران بازداشتی اعتراضات خود را از فردا از سر خواهند گرفت.

کارگران نیشکر هفت تپه در چندین سال اخیر برای به دست آوردن مطالبات خود بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند. اعتراضات این دوره کارگران و بازنشستگان نیشکر هفت تپه تاکنون باید به مقامات نشان داده باشد که عدم توجه و رسیدگی نسبت به خواسته‌های کارگران قابل پذیرش نیست. اعتراضات ما کارگران و بازنشستگان شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در دوره اخیر جهت رسیدگی فوری به مطالبات زیر است: پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده از اردیبهشت تا تیر امسال؛ تمدید دفترچه‌های بیمه تأمین اجتماعی، که از فروردین تا تیر امسال به دلیل عدم واریز هزینه آن توسط کارفرما انجام نشده است؛ کارگران بازنشسته که آخرین سری آنها در اسفند ۱۳۹۵ بازنشست شده‌اند، کماکان منتظر ۴ درصد حق کارفرما می‌باشند که پرداخت نشده است..

علاوه بر مطالبات فوری فوق، پروسه واگذاری شرکت به بخش خصوصی، مورد اعتراض شدید کارگران می‌باشد. بیش از ۱۵ ماه این پروسه در جریان بوده است و اگر چه شرکت هنوز بطور

کامل به بخش خصوصی واگذار نشده و کماکان شرکت عام محسوب می‌گردد، لیکن ناکارآمدی بخش خصوصی آنچنان آشکار و مخرب بوده است که در صورت پایان این پروسه و نهایی شدن خصوصی‌سازی سرنوشت کل این صنعت و کارگران شاغل آن با مخاطرات جدی‌تری روبرو خواهد شد. پروسه خصوصی‌سازی تا همین‌جا موجب گردیده که پرداخت دستمزدها و پاداش‌های کارگران بطور مداوم به تأخیر افتاده، امنیت شغلی کارگران تضعیف گردیده و حتی مزایای کاری ابتدایی‌ای همچون لباس کار و پوتین در اختیار کارگران قرار نه گیرد. همزمان با بدتر شدن وضعیت کارگران شاهد بوده‌ایم که حضور نیروهای امنیتی و انتظامی در محیط‌های کار گسترده‌تر شده است. اقدامات سرکوبگرانه نیروهای انتظامی در روزهای اخیر و امروز پس از بستن جاده اهواز - اندیمشک توسط کارگران نشان می‌دهد، مقامات حاضرند میلیون‌ها هزینه برخورد‌های امنیتی را متحمل شده اما مزد و مزایای ابتدایی ما کارگران را نپردازند.

واقعیت این است که تعداد کارگران و کارمندان شرکت نیشکر هفت تپه از بالای هفت هزار نفر به زیر ۴۵۰۰ نفر سقوط کرده و اکنون اکثریت کارگران شرکت بالاخص در بخش کشاورزی را کارگران پیمانی تشکیل می‌دهند. بی‌تردید دولت مسئول این تضيیغات و بی‌حقوقی‌ها می‌باشد و موظف است در اسرع وقت به کلیه مطالبات کارگران و سرقت دستمزدهای ما رسیدگی نماید.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه کارگران بازداشت شده است. سندیکا تلاش خواهد کرد که با انعکاس منظم‌تر مبارزات کارگران و بازنشستگان شرکت توجه جامعه در کشور و سطح بین‌المللی را نسبت به مصائب ما کارگران بیش از پیش جلب نماید. ضمن قدردانی از حمایت‌های تاکنونی، ما همچنین از حمایت آی یو اف (فدراسیون بین‌المللی کارگران صنایع مواد غذایی، کشاورزی و خدمات) و کارزار جهانی آن و دیگر تشکلات کارگری که از هفته پیش در حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه و سندیکا آغاز شده است، قدردانی می‌کنیم و خواهان تداوم حمایت‌های کارگری داخلی و بین‌المللی هستیم.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه سوم مرداد ۱۳۹۶. برگرفته از کانال تلگرام سندیکای واحد

<https://t.me/vahedsyndica/1110>

پیام تسلیت حزب کار ایران (توفان) به مناسبت

درگذشت رفیق مهپاره آهنی

رفقا، دوستان و یاران!

رفیق نازنین ما، مهپاره آهنی این نماد مهربانی پس از نبردی طولانی و دردناک بین مرگ و زندگی، سرانجام روز ۵ شنبه ۲۰ ژوئیه آگاهانه بدرود حیات گفت و جاودانه شد. رفیق مهپاره انسان دوست داشتنی، رئوف و گشاده‌رویی بود. و به قول سهراب سپهری از اهالی امروز بود، و با تمام افق‌های باز نسبت داشت و «لحن آب و زمین را چه خوب می فهمید».

رفقا، دوستان و یاران!

قلبی از تپش افتاد که مالا مال از عشق و محبت به دوستان و یاران و در یک کلام عشق به انسان بود لبخندی از لبان فرو افتاد که امید و خوشبینی به زندگی و آینده تابناک بشری را که با محو نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی همراه است، نوید می داد و الهام‌بخش دوستان و رفقا و یارانش بود.

رفیق مهپاره، گوهری بود که راه رستگاری مردم ایران را برچیدن نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بدست کارگران و زحمتکشان ایران و استقرار آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم می‌دید. وی در راستای چنین هدف و آرمان والایی بود که فعالانه در آکسیون‌ها و تجمعات اعتراضی بر علیه تبعیض و سرکوب و ظلم و ستم در ایران شرکت می‌کرد و از هیچ کوششی در افشای فجایع رژیم جمهوری اسلامی در ایران و ابراز همبستگی با کارگران و زحمتکشان و همه آحاد مردم ایران دریغ نمی‌کرد. رفیق مهپاره به حزب‌اش، حزب کار ایران (توفان) وفادار بود از هیچ مساعدت مالی به خانواده جانبختگان سیاسی و کارگرانی که برای احقاق حقوق خود، اضافه دستمزد، حق تشکیل سندیکای مستقل کارگری و آزادی بیان و قلم و اجتماعات به زندان افکنده شدند، دریغ نمی‌کرد. همبستگی با کارگران و خلق‌های در بند جهان و مبارزه با تجاوزات امپریالیستی و استعماری نیز در سرشت انسان‌دوستی و انترناسیونالیستی او بود. ما فعالیت‌ها و خدمات ارزشمند سیاسی رفیق مهپاره به حزب و خانواده‌های زندانیان سیاسی را ارج گذاشته و یاد و خاطره‌اش را همواره گرامی می‌داریم. حزب ما این ضایعه بزرگ را به رفیق مسعود، همسر وی و تک تک اعضای خانواده او تسلیت می‌گوید و برایشان صبر و آرامش و پایداری آرزو می‌کند.

یاد و خاطره رفیق مهپاره جاودان و راهش پر رهرو باد!

یاد و خاطره همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

از طرف روابط خارجی حزب کار ایران (توفان)

۲۲ ژوئیه ۲۰۱۷

گزارش مختصری از مراسم با شکوه سوگواری برای رفیق مهپاره آهنی در هلند

همانطور که قبلاً به اطلاع رسانده بودیم رفیق مهپاره آهنی در اثر بیماری سرطان در ۲۰ ژوئیه بدرود حیات گفت و همه نزدیکان و یارانش را در غم فروبرد.



روزشنبه ۲۲ ژوئیه مراسم با شکوه سوگواری برای رفیق مهپاره در آلمیره با حضور بیش از ۴۵۰ نفر برگزار گردید. این مراسم از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود. زنی از تبار گُرد و تُرک و عاشق ایران و یکپارچگی این سرزمین کهن، زنی مبارز و میهن‌دوست و عاشق سوسیالیسم و

برابری و سرشار از خشم و نفرت علیه استثمار سرمایه‌داری و امپریالیستی و تجاوزگری و استعمار و میلیتاریسم افسارگسیخته، پس از نبردی طولانی سرانجام ناچار شد آگاهانه «به استقبال مرگ» برود و به زندگی‌اش پایان دهد. اتخاذ چنین تصمیم سهمگین و سختی و تعیین روز مرگ و در عین حال لبخندزدن و به چالش گرفتن مرگ از ویژگی‌های زندگی و پایان زندگی پُربار مهپاره بود.

مهپاره سوای آرمان و ایدئولوژی‌اش از ویژگی‌های خاص شخصی نیز برخوردار بود. وی با سیمای زیبا و پُرمهرش، با شخصیت متین و فروتنانه‌اش، با دست و دل‌بازی و بزرگمنشی‌اش، بلندنظری‌اش، بزرگواری‌اش، بلندهمتی‌اش، عزت‌نفس‌اش و والا‌همتی‌اش از کاریزمای خاصی برخوردار بود که هر انسان با اولین دیدار شیفته شخصیت و مرام اومی شد. شرکت بیش از ۴۵۰ نفر در این مراسم بدون کمترین تبلیغ و آگاهی قبلی حکایت از نفوذ معنوی این زن مبارز و کمونیست در بین مردم دارد.

از دیگر ویژگی‌های این مراسم این بود که مهپاره خودش در برنامه‌ریزی، در انتخاب موزیک، در انتخاب غذا و شیرینی، در انتخاب لباس پس از مرگش شرکت فعال داشت. وی پیراهن زیبایی با رنگ سرخ را برای خودش به خیاط سفارش داده بود. وی شراب و نوشیدنی‌های متنوعی را برای پذیرایی میهمانان سفارش داده بود و تأکید کرده بود که مراسم مرگ او، مراسم سوگواری نه خواهد بود. مراسم همبستگی و امید به زندگی و دوست‌داشتن و عاشق‌زیستن است. از همین روی تأکید داشت که دوستان و یارانش در این مراسم به نوشند، شاد باشند و از عشق به زندگی و برابری و عاشقانه زیستن سخن به گویند.

مراسم یادبود مهپاره، برخلاف سنت‌های معمول، مراسمی در خود و برای خود نبود. مراسمی بود با روح همبستگی و یگانگی و صمیمیت و جلوه‌ای از روح انترناسیونالیستی که همه انسان‌ها گرد، آذری، افغانی، هندی، هلندی، تُرک، عرب و آفریقایی.... با تعلقات ملی و تنوع زبانی و گویش‌های مختلف شرکت داشتند. در این مراسم ایرانیانی با تعلقات سازمانی و سیاسی مختلف شرکت کرده و با مهپاره و خانواده او ابراز همبستگی نمودند. این مراسم نماد و تبلوری بود از ارتباطات ملی و فراملی رفیق مهپاره در طول حیات مبارزاتی‌اش. مهپاره نشان داد که سرشت انسان دوستی و میهن‌دوستی‌اش با اصل انترناسیونالیستی عجین بود. او زنی آگاه و پیشرو و الگوی بسیاری از زنان ایران بود. رفیق مهپاره، مادرش گرد بود و پدرش آذری و همسرش نیز از خطه آذربایجان. مهپاره اما همواره تعلقات طبقاتی را بر تعلقات ملی ارج می‌شمرد، عاشق ایران بود و برای ایرانی سوسیالیستی و برای محو استثمار و برای تساوی حقوق خلق‌ها و اقوام مختلف ایران می‌رزمید و از هیچ کوششی برای تحقق یک ایران آزاد و آباد و شکوفان دریغ نمی‌کرد.

مراسم با یک دقیقه سکوت آغاز شد. رفیق مسعود، همسر رفیق مهپاره، سخنرانی زیبایی را در وصف شخصیت مهپاره، در زندگی مبارزاتی مشترک با او، در انسان‌دوستی او، در کردار و رفتار او، در اُفت و خیزهای زندگی و در خوشبینی او به زندگی بیان داشت و در پایان با کف‌زدن‌های حضار روبرو شد. وی در قسمتی از سخنرانی‌اش چنین گفت:

« - مهپاره حاصل ازدواج دختری زیبا از خطه کردستان با جوانی برومند از خطه آذربایجان است. چقدر زیباست آمیزش



خلق‌ها و چقدر پُرتوان است برای استقلال و یکپارچگی کشور عزیزمان ایران». طبیعتاً مهپاره زنی بود که شهامت و طغیان‌گری و روحیه مبارزه جویی را از این دو تبار به ارث برده بود. وی در شانزده سالگی با کتاب‌های صمد بهرنگی آشنا می‌شود و داستان‌های صمد خمیره شورش‌گری مهپاره را ورز می‌دهد و شمعی روشن می‌شود که تا به امروز رقص نورش ادامه داشت. مهپاره تابو شکن بود. مهپاره با شرکت در انقلاب بهمن ۵۷ بر علیه تعلق طبقاتی‌اش طغیان کرد و به همراه برادرش پا به میدان‌ها می‌گذارد. چنین فرزندان شورش‌گری برای پدری که مقام بالایی در ارتش نظام داشت قابل تحمل نبود می‌بایست با خانه پدری ودا کنند.»

«مهمپاره انسانی با چند نکته استثنایی است. او یکی از نادرترین عروس‌ها باید باشد که ماه غسل‌اش یک روز طول کشید. روز دوم بایستی اطلاعیه‌ای تاپ می‌کرد و با جوراب‌های عروس خانم چاپ ویتنامی درست می‌شد. «انقلاب فرهنگی» رژیم آغاز شده بود. زمان برگشت از شیراز به تهران آرایش چهره قشنگ‌اش آلوده به مرکب سیاه دستگاه چاپ بود.»

«قلب مهمپاره مملو از عشق به کودکان، کمک به کودکان یتیم و عشق به پاپی‌ها و در یک کلام عشق به انسان و کرامت انسانی بود. آرمانش استقرار جامعه‌ای آزاد با عدالت اجتماعی بود که تنها در یک نظام سوسیالیستی محقق میشد.» «وی از جنگ و خون‌ریزی، تجاوزات امپریالیستی نفرت داشت. تجاوز به سوریه را که جان هزاران کودک را گرفت، محکوم می‌کرد. بمباران سوریه توسط آمریکا را که به بهانه‌های مختلف صورت گرفته است، محکوم می‌کرد...»

«مهمپاره همان طور که عاشق انسان و انسانیت بود، نفرت و خشم طبقاتی نیز داشت. نفرت بیکران او از امپریالیست‌ها و رژیم جمهوری اسلامی حد و مرزی نداشت. علی‌رغم ضعف جسمانی با رفقای میز کتاب آمستردام به فرانسه سفر کرد، تا علیه حسن روحانی و زد و بند با امپریالیسم فرانسه افشاگری کند و صدای مردم ایران را به گوش جهانیان برساند.»

«مهمپاره همیشه انسانی امیدوار بود، شیک می‌پوشید، در جمع دوستان شادی و پای‌کوبی به راه می‌انداخت و می‌گفت ما باید نشان دهیم که هدف ما جامعه‌ای است که در آن همگان، بویژه کارگران و زحمتکش‌ان به توانند از نعمات زندگی بهره‌مند شوند. غم و غصه و استعمار باید از روی زمین برچیده شود.»

«مهمپاره وقتی گزارش دکلمه شعر برشت را توسط رفیقی در جشن صدمین سالگرد انقلاب اکتبر و تجلیل از میراث جنبش کمونیستی که توسط رفقای حزب کار ایران (توفان) در ۲۷ ماه مه ۲۰۱۷ در آلمان برگزار گردید و برای او به اجرا درآمد، خواند، بی‌نهایت شاد شد و گفت نمی‌دانم چه کار بزرگی کردم، چه سنگی روی سنگ گذاشتم که رفقا این همه از من تجلیل به عمل می‌آورند.»

«مهمپاره در آخرین روزهای حیات‌اش سفارش کرده بود که در مراسم‌اش گل نیاورند. مبلغ گل‌ها را در صندوقی بیاندازند و در اختیار خانواده‌های زندانی و کارگرانی که در راه تحقق مطالبات‌شان به زندان افکنده شدند، به رسانند، شاید که مرحمی باشد برای استخوان لای زخم این عزیزان.» «در خاتمه باید بگویم که بقول عزیزی، مهمپاره همان مرغ آتش ققنوس است که آتش عشق انسان‌دوستی و کرامت انسانی‌اش با آتش جسم‌اش لحظاتی دیگر درهم خواهد آمیخت. یادش گرمی، راهش پُر رهرو باد!»

پس از سخنرانی نوبت به علی صفویان، هنرمند و آموزگار موسیقی رسید که با سخنانی کوتاه و ادای احترام و ابراز همدردی، چند ترانه انتخابی رفیق مهمپاره را با صدای گرم و دلنشین‌اش به اجرا درآورد و مورد استقبال حضار قرار گرفت.

سپس رفیق نماینده حزب کار ایران (توفان) پیام حزب را قرائت نمود. در بخشی از این پیام چنین آمد: رفیق مهباره انسان دوست داشتنی، رئوف و گشاده‌رویی بود. و به قول سهراب سپهری از اهالی امروز بود، و با تمام افق‌های باز نسبت داشت و «لحن آب و زمین را چه خوب می فهمید». قلبی از تپش افتاد که مالا مال از عشق و محبت به دوستان و یاران و در یک کلام عشق به انسان بود. لبخندی از لبان فروافتاد که امید و خوشبینی به زندگی و آینده تابناک بشری را که با محو نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی همراه است، نوید می داد و الهام‌بخش دوستان و رفقا و یارانش بود. «رفیق مهباره به حزیش، حزب کار ایران (توفان) وفادار بود از هیچ مساعدت مالی به خانواده جانباختگان سیاسی و کارگرانی که برای احقاق حقوق خود، اضافه دستمزد، حق تشکیل سندیکای مستقل کارگری و آزادی بیان و قلم و اجتماعات به زندان افکنده شدند، دریغ نمی کرد. همبستگی با کارگران و خلق‌های دربند جهان و مبارزه با تجاوزات امپریالیستی و استعماری نیز در سرشت انسان‌دوستی و انترناسیونالیستی او بود.

ما فعالیت‌ها و خدمات ارزشمند سیاسی رفیق مهباره به حزب و خانواده‌های زندانیان سیاسی را ارج گذاشته و یاد و خاطره‌اش را همواره گرامی می‌داریم. حزب ما این ضایعه بزرگ را به رفیق مسعود، همسر وی و تک تک اعضای خانواده او تسلیت می‌گوید و برایشان صبر و آرامش و پایداری آرزو می‌کند.»

از طرف نماینده رفقای کمیته میز کتاب آمستردام که تشکلی دمکراتیک و ضد امپریالیستی و با همکاری هواداران چند سازمان و از جمله هواداران حزب ما و فعالین چپ و دمکرات تشکیل شده است، پیامی قرائت شد. در بخشی از این پیام چنین آمد:

«... مهباره‌ی عزیز، رفیقی که سالیان متمادی، با آرمان‌های انسانی و آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی زیست و برای تحقق آن‌ها تلاش کرد، از میان ما رفت. عزیزی که قلب‌اش همیشه برای زحمتکشان، برای ستمدیدگان و برای هر آنکس که احتیاج به یاری داشت، می‌طپید، از میان ما رفت. عزیزی که خنده‌هایش، امید می‌داد و لطف و مهربانی‌اش قلب‌های ما را آرامش می‌بخشید، از میان ما رفت. مهباره برای ما که او را از نزدیک می‌شناسیم، نامی فراموش ناشدنی است، انسانی که خاطرات فراموش ناشدنی را در ذهن‌های ما حک کرد، از جمع ما رفت. مهباره رفیقی که حضورش در برنامه‌های کمیته میز کتاب آمستردام همیشه پُر رنگ و درخشنده و خاطره‌انگیز بود، بخصوص که در اوان بیماری و در یکی از برنامه‌ها میزبانی و میهمان‌نوازی‌اش، به تمامی انسان نوازانه بود. او در آخرین روزهای عمرش، که با مرگ همچون رفیقی مأنوس مشورت می‌کرد، که کی با او همراهی می‌کند، احساس‌هایی را در ما آفرید که وصف‌اش در کلمات نمی‌گنجد. در آخرین دیداری که همه‌ی دوستان کمیته میز کتاب آمستردام با او داشتیم، موقعی که من نزدیک‌اش شدم تا دست‌های مهربانش را ببوسم، چشم‌های خسته‌اش را باز کرد و کلماتی بر زبان آورد که حقیقتاً وجودم را لرزاند. او در حالی که سمبلی از وحدت را به من هدیه می‌داد، به زبان تُرکی

گفت: «مجید بن سیزی ناسیل اونوتاجایم» (مجید من چگونه می‌توانم شماها را فراموش کنم). در حالی که او داشت ما را ترک می‌کرد.

مهمپاره از آن انسان‌هایی بود که از دورنگی‌ها گذر کرده بود، و آنچه که در او بود، خوبی بود. محتوایی که خود آن را کسب کرده بود. او انسان برجسته، همسر و مادری فداکار، و یک سوسیالیستی بود که تا لحظه‌ی مرگ و در لحظاتی که همه‌ی راه‌های بهبودی به روی وی بسته شده بود، استوار بود. و حقیقتاً خودش بود. و از این جا مشخص می‌شد که سوسیالیزم برای او یک عقیده نبود، یک ذهنیت نبود، بلکه عین حیات و زندگی و چگونه بودن و چگونه زیستن بود. زیرا او در بستری آزاد، و بی‌ریا و عدالتخواهانه رشد کرده بود و این چنین از میان ما رفت. سفر او برای ما یک فقدان عظیم و غمی است سنگین که سراپای وجودمان را فرا گرفته است. او مشتاق مهمپاره بود، پاره‌ای از ماه، که به پرواز درآمد. آسمان مظهر پرواز و رهایی انسان است، او مشتاق آسمان بود و مشتاق پرواز. سفر او در ما عشق را، دوست داشتن را، صداقت را و همدلی را تقویت کرد.»

در پایان شرکت‌کنندگان در این مراسم برای آخرین دیدار با رفیق مهمپاره از کنار تابوت سر باز، که وی در آن با لباس زیبای سرخس آرمیده بود، گذشتند و با ادای احترام با او خداحافظی کردند. پیام‌های تسلیت فراوانی از شهرها و کشورهای مختلف دریافت شد که به خاطر صفحات محدود نشریه امکان انتشار آنها نمی‌باشد. همین‌طور پیام‌هایی از طرف برخی نیروهای انقلابی به رفیق مسعود ارسال شد که وی خود جداگانه ضمن انتشار اطلاعیه‌ای در فیسبوک مهمپاره از همه دوستان و یاران تشکر کرد.

در ضمن قابل ذکر است که کمک‌های مالی قابل توجه‌ای به صندوق ریخته شد که طبق خواست رفیق مهمپاره در اختیار خانواده زندانیان سیاسی و فعالین کارگری قرار خواهد گرفت.

به مناسبت درگذشت مریم میرزاخانی ریاضی‌دان برجسته ایران و جهان

درگذشت مریم میرزاخانی، یکی از نبوغ ریاضی ایران و جهان، میلیون‌ها تن از هموطنان ایرانی را در سراسر جهان اندوه‌گین ساخت و موجی از همبستگی آفرید. مریم میرزاخانی در سال ۱۳۵۶ در ایران متولد شد. او دو بار به کسب مدال طلای ریاضی کشور موفق شد و در سال ۱۹۹۴ در



المپیاد هنگ کنگ و در سال ۱۹۹۵ در المپیاد جهانی ریاضی کانادا رتبه اول مدال طلای جهانی را کسب نمود. وی پس از تحصیل در دانشگاه صنعتی شریف برای کسب درجه دکترا در سال ۲۰۰۴ میلادی به دانشگاه هاروارد در آمریکا رفت و ادامه تحصیل داد.

مریم میرزاخانی به واقع نخستین زن برنده‌ی نشان فیلدز، بزرگترین رتبه‌ی جهانی در ریاضیات برای این رشته‌ی علوم بود و در چندین زمینه نظریات ریاضی را تکامل داد و به جلو بُرد. کارشناسان و همکاران او از او و کارهای وی بر مسائل سطوح ریمنی (از نام ریمن ریاضی‌دان بزرگ آلمانی قرن نوزدهم)، نظریه‌ی ارگودیک، شامل کارهای بنیادی لودویگ بولتزمن، فیزیکدان بزرگ اتریشی قرن نوزدهم، و هانری پوانکاره، ریاضی‌دان بزرگ فرانسوی قرون نوزدهم و بیستم، و ادامه‌دهندگان آنها، و نظریه‌ی سیستم‌های دینامیک، نام می‌برند. اغلب این کارها در پژوهش‌های بنیادی فیزیک نظری کاربردهای اساسی دارند؛ مانند کارهای وی درباره‌ی سطوح هذلولی (زین‌اسبی) که گفته می‌شود در حل مشکلات موجود در وحدت میان میدان‌های کوانتومی و میدان جاذبه‌ی آینشتین (نظریه‌ی نسبیت عمومی)، یکی از دشوارترین مسائل فیزیک معاصر، کاربرد دارد.

درگذشت زودرس این دانشمند ایرانی که مایه افتخار و سربلندی همه ایرانیان می‌پندوست است، بحث‌های داغی را در مورد جمهوری اسلامی که در استعدادکشی و فرار مغزها و زن‌ستیزی ید طولانی دارد، برانگیخته است.

مریم میرزاخانی در اسفند ماه ۱۳۷۶ در اتوبوس حامل دانشجویان ریاضی شرکت‌کننده در بیست و دومین دوره مسابقات ریاضی دانشجویی که از اهواز راهی تهران بود، به دره سقوط کرد و طی آن

شش تن از دانشجوی نخبه ریاضی‌دان که اغلب از برگزیدگان المپیادهای ملی و بین‌المللی ریاضی بودند، جان باختند و او از جمله دانشجویان بازمانده از این سانحه بود.

سخن برسر این است که اگر مریم میرزاخانی در ایران می‌ماند، فعالیت علمی‌اش به کجا می‌انجامید. پس از پایان تحصیلات می‌بایست در بدر بدنبال پارتی و آخوند و آیت الهی می‌بود، تا در یکی از دانشگاه‌های ریاضی پایه اول را تدریس کند و حراست دانشگاه نیز طبق قوانین شرع فقه اسلامی به او حتماً تذکر می‌داد که پوشش را بخاطر احترام به شئون اسلامی رعایت نماید و حجاب اسلامی واجب‌تر از علم و دانش است.

سخن بر سر این است که اگر مریم میرزاخانی در ایران می‌ماند و ادامه زندگی می‌داد، برای عضویت در هیأت علمی می‌بایست در رتبه پایین‌تری قرار بگیرد، چون یک مرد نسبت به او در اولویت قرار داشت. مریم میرزاخانی اگر در ایران می‌بود، گرفتار پرداخت وام مسکن و ده‌ها مشکل اقتصادی و اجتماعی می‌بود، فرصتی برای پژوهش‌های علمی و تکامل آن برای او باقی نمی‌ماند.

سخن برسر این است که مریم میرزاخانی اگر در ایران ادامه زندگی می‌داد، برای شرکت در المپیاد جهانی و خروج از ایران مجبور بود رضایت‌نامه همسرش را دریافت کند و حتا از تماشای یک بازی فوتبال در کنار مردان در استادیوم ورزشی محروم بود و امکان چنین پیشرفت شگرفی را نداشت، همان طور که امروز هزاران نفر از هموطنان ما بویژه زنان در ایران امکان رشد و تکامل ندارند و استعدادهایشان توسط نظام قرون وسطایی در نطفه خفه می‌شود. مریم میرزاخانی اگر در ایران می‌ماند و ادامه تحصیل می‌داد، به سختی ممکن بود به چنین جایگاه و موقعیتی برسد.

جالب است پس از واکنش ملی و بین‌المللی به مرگ مریم میرزاخانی و ابراز اندوه و همبستگی تعدادی از مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی نیز مجبور شدند به این خبر واکنش نشان دهند و درگذشت نابهنگام این زن دانشمند را تسلیت گویند. حتا برخی از روزنامه‌های بزرگ صبح ایران در اثر فشار داخلی و خارجی تصاویر مریم میرزاخانی را بدون حجاب اسلامی در صفحه اول انتشار دادند.

علل این موج عظیم همبستگی و تجلیل از این زن پیشرو دانشمند ایرانی را نمی‌توان بدون شناخت صحیح از عملکرد سلطه سیاه چهل ساله حاکمیت زن ستیز جمهوری اسلامی و وضعیت اسفناک اجتماعی زنان ایران توضیح داد. در کشوری که زنان رسماً مطابق قانون نیمی از مرد محسوب می‌شوند، بخاطر جنسیت‌شان حق انتخاب شدن به عنوان ریاست جمهوری را ندارند، اجازه سفر به خارج را بدون تأیید همسران‌شان ندارند، حق شرکت در استادیوم‌های ورزشی را ندارند، حق انتخاب لباس و پوشش را ندارند و حجاب اجباری است. در یک کلام زنان در ایران در یک سیستم آپارتاید جنسی مورد تبعیض و فشار و سرکوب هستند. در چنین سیستم ارتجاعی پدیده‌ای بنام مریم میرزاخانی و امثال او کاری است کارستان و از همین روی است که مورد احترام و حمایت عموم مردم ایران قرار گرفته است. این موفقیت‌های علمی و هر پیروزی در عرصه ورزشی

و هنری در بین ایرانیان، بویژه زنان ایران، دست آورد مردم ایران است و نگاه منفی و تحقیرآمیز و یا برخوردهای ذهنی و «سوپر انقلابی» به نفع رژیم جمهوری اسلامی و نیروهای منسوخ سلطنتی است که به دروغ خود را مدافع مردم ایران جلوه می‌دهند. کسانی که به غرور ملی و افتخارات ملی و دست‌آوردهای هنری و علمی و ورزشی مردم ایران اعتقادی ندارند، عرق ملی و میهن‌دوستی هم ندارند و با فرهنگ و تاریخ و روحیات مردم‌شان بیگانه‌اند. عده‌ای بر مریم میرزاخانگی تاختند، بضاعت علمی‌اش را در خدمت نظام سرمایه‌داری و ارتجاع جمهوری اسلامی تحلیل کردند، زیرا وی علیه «رژیم آخوندی» سخنی نگفته است و معیار ترقی‌خواهی و ارزش و نبوغ علمی مریم میرزاخانگی را برای ملت ایران و مردم جهان بی‌حاصل ارزیابی کرده‌اند. توگویی تمام نویسندگان و شعرای تاریخ ایران جملگی انقلابی و ضدحکومت وقت بوده و آثارشان را در چهارچوب یک حکومت دمکراتیک خلق کرده‌اند. فلسفه مبارزاتی این جماعت مذهبی چنین است: «هرچه بدتر بهتر». در عرصه هنری نیز ما با این نوع استدلال‌ات نهیلیستی روبرو هستیم که همه هنرمندان ابتدا باید سرنگونی جمهوری اسلامی را در پیشانی‌شان به‌نویسند، تف به رژیم و رهبر و دستگاه‌اش بریزند، آنوقت دست به تولید فیلم و شعر و هنر و کتاب به‌زنند. در غیر این صورت همه تلاششان ارتجاعی و در خدمت ارتجاع است! و «یا این که بود و نبود چنین دانشمندان و هنرمندانی فرقی به حال مردم ندارد!». این فرقه مذهبی هنوز نفهمیده است که هنرمندان و دانشمندان نه با اسلحه در دست بلکه با سلاح هنر و روشنگری و علم به جنگ جهل و تاریکی رفته و اثرات فناناپذیری را در دفتر ادبیات و شعر و هنر و علوم ایران ثبت کرده و مایه افتخار و مباهات همه مردم ایران بوده است. از مولوی و خیام و حافظ و سعدی و زکریای رازی گرفته تا نیما و شاملو و اخوان ثالث و فروغ فرخ‌زاد و صدها شاعر و دانشمند ایرانی در روشنگری و تکامل و ترقی و هویت و موجودیت ایران نقش عظیمی داشته و پدیده مریم میرزاخانگی نیز غرورآفرین و خدمات‌اش مایه سربلندی مردم ایران و جهان است. مریم میرزاخانگی نه فقط برای دختران ایرانی، بلکه در سطح جهانی یک زن پیشرو و الگو محسوب می‌شود. از همین‌روی حزب ما درگذشت این زن دانشمند ایرانی را به همه مردم ایران تسلیت و یاد و نام او را مانند همه خدمت‌گزاران علمی و هنری و فرهنگی ایران گرامی میدارد.

حسین فریدون و وثیقه ۵۰ میلیاردی

بعد از انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری که به انتصاب روحانی ختم شد، مجموعه‌ای از فعل و انفعالات مابین باندهای مافیایی درون جمهوری اسلامی آغاز شد که چند هدف را نشانه گرفته‌اند که از اهم آن‌ها سرکوب مردم و در



عین حال زنده نگه داشتن امید واهی به جناح‌های «اصلاح طلب و اعتدال‌گرای» جمهوری اسلامی در بین مردم است. ورود تمام قد خامنه‌ای در مقابل روحانی و موضع‌گیری‌های علنی علیه روحانی و مقصدانستن دولت او در موارد گوناگون، برای رأی‌دهندگان به روحانی و همچنین دل‌بستگان به تضادهای درونی رژیم این شبهه را بوجود می‌آورد که گویا انتخابات سالم بوده است و با شرکت در انتخابات می‌توان بر سرنوشت ایران و مردمش تأثیر گذاشت و در ایران دموکراسی وجود دارد. و گویا اکنون بعد از «انتخاب» روحانی، جناح اصول‌گرا برای جلوگیری از به نتیجه رسیدن تمایلات مردم و جناح میانه‌رو تلاش می‌کنند و می‌خواهد اعمال قدرت کند تا روحانی به شعارهایش در جهت برآوردن نیازهای مردمی، جامه عمل نه‌پوشاند، تا بدین ترتیب بخش بزرگی از مردم و گروه‌های متوهم و بعضاً خیانت‌کار را کماکان پشت اپوزیسیون «جعلی و خودی» رژیم جمهوری اسلامی نگه دارد و کارگران و زحمتکشان و اقشار مختلف مردم برای مطالبات خود به فعالیتی خارج از چهارچوب نیروهای درونی جمهوری اسلامی مبادرت نورزند.

روحانی و «جناح اصلاح طلب و اعتدال‌گرایی» در تبلیغات انتخاباتی سعی فراوان کردند تا مسئولیت تمامی مشکلات و جرائم اقتصادی، سیاسی، جنایی و ... در طول مدت عمر کثیف جمهوری اسلامی را برگردن جناح اصول‌گرا بیاندازند و خود را بی‌گناه، طاهر و پاکیزه و میرا از هر عمل ناشایستی نشان دهند. و اکنون خامنه‌ای و جناح اصول‌گرا در ادامه پرده‌درانی دوره چهار ساله اول ریاست جمهوری روحانی که به افشای حقوق و زمین و املاک نجومی ختم شد و پای همه جناح‌ها و برادر روحانی و حتی خود روحانی و «بیت رهبری» نیز در ملاخورکردن اموال عمومی به میان کشیده شد، با افشاء حضور جناح اصلاح طلب در تمامی رخدادها و جنایت‌های چند دهه گذشته، می‌خواهند به مردم به فهماند که هیچ راهی برای خلاصی از اختلاس، دزدی اموال عمومی، باندبازی، رشوه‌خواری، سرکوب، اعدام و زندان وجود ندارد و تمامی دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی علاوه بر شرکت در غارت اموال عمومی مردم ایران، حتی در سرکوب هواداران خود نیز دست داشته‌اند. و از طرفی وانمود می‌کنند که مردم می‌توانند با شرکت در انتخابات در

سرنوشت خود مؤثر باشند، پس می‌بایست فقط و فقط به انتخابات دل خوش کنند تا وضع بدتر از این نه‌شود.

البته جمهوری اسلامی و هسته رهبری کننده آن، تنها به افشاء و اتهام‌زنی اکتفاء نکرده و به دستگیری و برخوردهای فیزیکی و حتی زندان و شکنجه افراد رده دوم و سوم اپوزیسیون جعلی و درونی رژیم نیز دست می‌زند و حتی نزدیکترین افراد نزدیک به حلقه اصلی جناح مقابل را نیز بی‌نسب نمی‌گذارند، ولی تمامی این کنش و واکنش‌ها تا آنجا پیش می‌رود که هستی و تمامیت جمهوری اسلامی مورد ضرب واقع نشود و وجود منحوس‌اش که خط قرمز تمامی باندهای مافیایی جمهوری اسلامی است، حفظ گردد.

در واقع جمهوری اسلامی تلاش می‌کند تا همگان را به انتخابات امیدوار کند که گویا می‌توان از این طریق از «بدتر شدن» اوضاع جلوگیری کرد و شاید نیز به توان آرام آرام از طریق شرکت در انتخابات به مطالبات عمومی از قبیل آزادی و دموکراسی، کار، رفاه اجتماعی و ... دست پیدا کرد و همچنین، همگان را به این نتیجه رساند که جمهوری اسلامی و رژیم سرمایه‌داری جاودانی است و راه‌گزینی از آن نیست، مگر وضعیتی، بدتر و وحشتناک‌تر از شرایط کنونی!

سرنوشت رفسنجانی این روح سرگردان جمهوری اسلامی که هم در کنار خمینی به خاک می‌سپارندش تا همواره از رهبران جمهوری اسلامی باقی‌ماند و هم لعن نفرین‌اش می‌کنند تا در گُرسی رهبر معنوی اپوزیسیون جعلی جای داشته باشد، نشان می‌دهد که وقتی کسانی به «امام زاده خونریز» دخیل می‌بنند (که حتی نمی‌تواند از خود و خانواده‌اش در مقابل سیاست‌های درونی جمهوری اسلامی، که هیچ چیزی جز ادامه حیات ننگین‌اش و چپاول ایران برایش اهمیت ندارد، محافظت کند)، نتیجه‌ای نخواهند گرفت، جز آن که فریب خورده‌ای در دستان ناپاک جمهوری اسلامی باشند. و این واقعیت تنها به عالی‌جناب سرخ پوش مربوط نمی‌شود و تمامی رهبران جنبش‌های «سبز» و «بنفش» و «راه‌راه» و «خال‌خال» را نیز در بر می‌گیرد.

خاتمی با آن لبخند ملیح‌اش و تعداد آرای بیست میلیونی را در نظر به‌گیرید که هنوز هم از رهبران جمهوری اسلامی است، در حالی که نه تنها نمی‌تواند پیرامونیان خود (حتی برادرش) را از تهدید و دستگیری و زندان و شکنجه خلاص کند، بلکه نمی‌تواند خود را از ممنوع‌التصویر بودن رها سازد. پس چگونه می‌تواند راهی برای تغییر اوضاع ایران بیابد؟ تمامی رهبران اپوزیسیون درونی جمهوری اسلامی بر روی دو صندلی نشسته‌اند و نه می‌خواهند و نه می‌توانند مردم ایران را از شرایط کنونی نجات دهند. رهبر جنبش سبز، آقای خاتمی خودش نیز در سرکوب کوی دانشگاه در سال ۷۸ دست داشته است و مخالف هرگونه عملی خارج از برنامه‌ریزی جمهوری اسلامی برای جنبش اصلاحات! است و در واقع می‌خواهد همگان را تا دم در باغ سبز به برد و همان‌جا برای همیشه نگاه دارد. نه کسی پیش‌تر برود و نه کسی باز گردد! نخست وزیر دوران طلایی امام و رئیس مجلس ششم یعنی آقایان موسوی و کروبی نیز وضعیتی بهتر از دیگران ندارند نه‌می‌توانند از خود محافظت کنند و نه خواستار حرکتی برای تغییر وضعیت هستند. این دو نیز خواستار ادامه

وضع موجود می‌باشند و جمهوری اسلامی و اوضاع نابسامانش، مدینه فاضله! و مطلوب مورد نظرشان است.

این سلاله پاک و بی‌نقص فقط مربوط به اصلاح طلبان نمی‌شود و محمود احمدی نژاد و باند جنایتکار و «تیر خلاص زن» او که مورد پشتیبانی مصباح یزدی و شورای نگهبان و جنتی، و حتی مورد پشتیبانی خامنه‌ای قرار داشت، نیز از همین طایفه است و در عین حال که خود از رهبران جمهوری اسلامی است، بر صندلی مخالفت با جمهوری اسلامی نیز نشسته است و یا بهتر است که بگوییم، در آب نمک خوابانده شده است و با وجود تمام افتضاحی که در طی هشت سال ریاست جمهوری به بار آورده است، کماکان شعارهای پوپولیستی می‌دهد و به دروغ‌گویی می‌پردازد و به «بگویم؟ بگویم؟» خود ادامه می‌دهد و تهدید به افشاگری می‌کند در حالی که نمی‌تواند خود و نزدیک‌ترین یارانش را از تهدید و دستگیری و زندان نجات دهد. حال نوبت رسیده است به روحانی تا در بر همان پاشنه به چرخد تا جمهوری اسلامی به حیات ننگین‌اش ادامه دهد. روحانی که خود همواره از اصول‌گرایان بوده است و در تمامی جنایات‌های جمهوری اسلامی و در غارت اموال عمومی دست داشته و سند دفاع از کشتار مخالفین و سند زمین‌خواری‌اش نیز افشاء گشته، برگ بازی شده و لورفته احمدی نژاد را رو می‌کند و در مقابله با خامنه‌ای نمایش بازی شده را تکرار و شمشیر را از رو می‌بندد. ولی کیست که نداند چاقو دسته خود را نمی‌برد. نه خامنه‌ای قصد از میان برداشتن اپوزیسیون قلابی را دارد و نه روحانی توان و خواست درگیری با خامنه‌ای و تغییر اوضاع را دارد.

خامنه‌ای و جناح اصول‌گرا نیز از ورق بازی‌شده‌ای استفاده می‌کند که قصدش نشان دادن ناکارآمدی و ضعف اپوزیسیون جعلی است. خامنه‌ای و جناح اصول‌گرا به روحانی و نزدیک‌ترین افراد به او حتی برادرش حمله می‌کنند و تا بازداشت او پیش می‌روند تا به مردم به‌فهمانند که نباید منتظر تغییرات سریع و جدی باشند زیرا قدرت در دست دیگر است. اما بعد از مدتی کوتاه حسین فریدون آزاد می‌شود، آنهم با وثیقه ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ (پنج‌هزار میلیارد) تومانی، تا بازی ادامه یابد و جمهوری اسلامی به حیات جنایتکارانه‌اش ادامه دهد.

تنها خیانت‌کاران و کسانی که دچار توهم شده‌اند به این انتخاب بین بد و بدتر ادامه می‌دهند و مردم را تشویق به شرکت در این دور تسلسل می‌کنند. ولی مردمی که از روی ناچاری و یا از روی ترس از آینده بدتر به روحانی رأی داده‌اند و یا حتی کسانی که فریب تبلیغات دروغین را خورده‌اند و به پای صندوق‌های رأی‌گیری رفته‌اند به زودی به جمعیت عظیم تحریم‌کنندگان خواهند پیوست زیرا درخواهند یافت که کسانی که توان پرداخت وثیقه ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ (پنج‌هزار میلیارد) تومانی را دارند، توان حل معضلات مردم و جامعه ایران را نه خواهند داشت، چون خودشان نیز از دارو دسته «چهل دزد تهران» می‌باشند و به قصد تاراج اموال عمومی آمده‌اند. دزدانی هستند که با چراغ آمده‌اند تا گزیده برند کالا. و «آی دزد، آی دزد» گفتن‌شان فقط و فقط برای فریب مردم مال‌باخته است. وقتی که اکثریت مردم ایران در زیر خط فقر هستند و حداقل

حقوق در سال ۹۶ کمتر از یک میلیون تومان است و بسیاری حتی حقوقی کمتر از پانصد هزار تومان دریافت می‌کنند و قیمت‌ها روزانه افزایش می‌یابد و خیال هم ندارد که از شتاب سیر صعودی خود بکاهد، کدام کارگر، کشاورز، کارمند، راننده، تولیدکننده و یا کاسب خرده‌پایی توان تهیه چنین وثیقه‌ای را دارد؟ حتی اگر تمام فامیل و یا اقوام یک شهروند عادی نیز جمع به‌شوند و تمامی مایملک خود را بر روی هم به‌گذارند چنین رقمی به دست نمی‌آید. ولی هر کدام از این هزار فامیل حاکم بر ایران در این نظام مقدس! اسلامی به تنهایی توان پرداخت وثیقه‌ای بیش از این را نیز دارد. حال چنین کسانی چگونه می‌توانند و یا می‌خواهند که درمانی برای دردهای خودآفریده جامعه ایران باشند. اینان در کلیت خود برای چپاول آمده‌اند و امکان ندارد که زندگی انسانی و شرافتمندانه‌ای برای مردم فراهم کنند.

نزاع بین دوجناح، نزاعی ساختگی و شعبده‌بازی چند شیاد نیست. اما نزاعی بر سر سهم بیشتر از قدرت و غارت اموال مردم است. نزاعی بر سر حقوق دمکراتیک مردم و آزادی‌های سیاسی و احزاب و اجتماعات و آزادی بیان و قلم نیست. راه رستگاری مردم ایران برانداختن کلیت نظام سرمایه‌داری جمهوری و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی است که به توان بطور جدی بر همه مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی غلبه کرد. سرکردگی حزب طبقه کارگر که مسلح به مارکسیسم - لنینیسم است، شرط ضروری برای پیروزی نهایی و درهم شکستن رژیم ارتجاعی سرمایه‌داری حاکم است.

سیاست‌های دخالت‌جویانه و جنگ‌طلبانه امپریالیسم

آمریکا و همپالگانش

بر ضد مردم ایران، محکوم به شکست‌اند

اخیراً «رکس تیلرسون»، وزیر امور خارجه آمریکا، در سخنرانی ۱۴ ژوئن ۲۰۱۷ خود که در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان انجام داده بود، چنین گفته است: «سیاست ما در قبال ایران هنوز در حال تکمیل است. هنوز آن را به رئیس‌جمهور تقدیم نکرده‌ایم. ولی به‌گویم که قطعاً ما متوجه ادامه حضور تنش‌زای ایران در منطقه هستیم.»

وی همچنین در این سخنرانی ایران را عامل «بی‌ثباتی» در منطقه دانست و گفت که: «آمریکا علیه هژمونی ایران اقدام کرده است. سیاست ما در مورد ایران پس‌زدن این هژمونی است. مهار توان ایران برای ساخت تسلیحات هسته‌ای و پشتیبانی از عناصری در ایران است که به‌گذار مسالمت‌آمیز این حکومت منجر شود. این عناصر آنجا هستند». او اما نگفت که این عناصر چه کسانی هستند. آیا این عناصر در درون حکومت هستند؟ یا منظورش اپوزیسیون داخل و خارج از کشور است؟

سردمداران رژیم متخاصم آمریکا که خود عامل اصلی بی‌ثباتی در تمام جهان هستند، با بی‌شرمی بی‌حد و مرزی، وقیحانه مسبب این ناآرامی‌ها در منطقه خاورمیانه را به دیگر کشورها نسبت می‌دهند. این سخنان نقض آشکار عرف بین‌المللی و دخالت مستقیم در امور داخلی کشورهای دیگر است. البته این نخستین بار نیست که امپریالیسم آمریکا علناً در مسائل کشورهای دیگر دخالت می‌کند. او تاکنون بارها برای حفظ هژمونی خود بر جهان و غارت منابع آنها، دست به کثیف‌ترین اعمال زده و می‌زند. از جنگ گرفته تا کودتا. در کشور ژاپن، هیروشیما و ناکازاکی را خلق کرد که تنها بیش از صد هزار نفر بلافاصله پس از این دو عملیات اتمی جان باختند، در ویتنام، لائوس و کامبوج با حمله به این کشورها، کشتار مردم بی‌گناه و استفاده از بمب‌های ناپالم، مسبب نابودی تمام زیرساخت‌ها، جنگل‌ها و آلوده کردن زمین‌های کشاورزی آنان گردید که البته، در نهایت بر اثر مقاومت جبهه آزادیبخش ویتنام شکست مفتضحانه‌ای را متحمل شد. در افغانستان با مسلح کردن ارتجاعی‌ترین نیروها، «طالبان»، «القاعده» و شخصی مانند «بن لادن» را پدید آورده و پرورش داد و در آخر «بمب مادر» را بر سر مردم آنجا رها کرد.

در عراق با بهانه‌های بیهوده و بی‌پایه و بی‌اساس، این وضعیت فاجعه‌بار را به مردم تحمیل کرد، بمب‌های آغشته به رادیو اکتیو خود را آزمایش کرد. در سوریه با ایجاد دولت اسلامی «داعش» و استفاده آنان از سلاح‌های شیمیایی که آثار تخریب در این کشورها را تا سال‌ها و شاید قرن‌ها باقی می‌گذارد، هزاران کودک، زن و مرد، پیر و جوان را به کام مرگ کشاند و صدها هزار نفر را آواره

کشورهای دیگر کرد. در یمن به دست عربستان سعودی جنگی را آغاز و حمایت می‌کند که هم‌اکنون وضعی بهتر از کشورهای نامبرده ندارد.

با کودتا، به وسیله سازمان جاسوسی‌اش «سیا» کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را با خرج کردن میلیون‌ها دلار و کمک عاملان خائن و وطن‌فروشی مانند ارتشبد زاهدی برنامه‌ریزی کرد، که نهایتاً منجر به سقوط حکومت قانونی دکتر مصدق و برگرداندن شاه شد. در کشورهای دیگر نیز مانند شیلی کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ بر علیه سالوادور آلنده و کشتن او و جایگزینی آگوستو پینوشه، دیکتاتور و فاشیست معروف شیلیائی و صدها تحریکات دیگر را انجام داده است که همگی در کارنامه پر از ننگ و نفرت او بر علیه ملت‌های جهان در تاریخ ثبت شده‌اند. آنجا که لازم می‌بیند، جنگ و تفرقه راه می‌اندازد و در جای دیگر با کودتا و دخالت مستقیم، دولت‌های مورد تمایل و توجه خود را به قدرت می‌رساند. قلدرمآبانه بر دیگران مَهر تروریست زده، بر روی خود اما آب تظہیر می‌ریزد.

«جیمز ماتیس»، وزیر دفاع آمریکا، نیز با اظهارات مداخله‌جویانه خود و خط و نشان کشیدن گفت: «برای آنکه روابط دوجانبه مثبتی میان ایران و آمریکا برقرار شود، لازم است تا نظام حاکم در ایران تغییر پیدا کند». بر حسب اتفاق سخنان «رکس تیلرسون» و «جیمز ماتیس»، متقارن است با آزادسازی اسناد محرمانه ۶۴ ساله محبوس شده و لاک و مهر شده در نزد سازمان «سیا». اسنادی که نشان‌دهنده دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا و انگلیس در به فرجام رساندن کودتای شومی است که ده‌ها سال روند استقرار آزادی و دموکراسی در ایران را به عقب راند.

این تقارن اما به ما نشان می‌دهد که چگونه امپریالیست‌ها برای کشورهای نظیر ایران پس از گذشت سال‌ها هنوز نقشه‌های شوم در سر می‌پرورانند. متأسفانه عده‌ای خودفروخته پس از سخنان این رهبران امپریالیسم آمریکا با خوشحالی و هلهله پرداخته و به خیال این که اگر رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود، با کمک آمریکائی‌ها قدرت را به دست خواهند آورد، به تکاپو افتاده‌اند و برای آنکه خدمت‌گزاری و نوکری خود را هر یک بیشتر نشان دهند، با یکدیگر در عرصه خودفروختگی به رقابت و مسابقه پرداخته‌اند، تا مبدا از قافله عقب به مانند آنها سعی دارند با خوش‌خدمتی مقامات آمریکا را متقاعد کنند تا به فکر تغییر رژیم جمهوری اسلامی از درون همین جناح‌های اصلاح‌طلب نیفتند. آنها هوادار تجاوز مستقیم آمریکا به ایران و یا سوریه‌ای کردن کشور ایران‌اند. آنها به قدرت و نیروی مردم ایران به عنوان اهرم پیشرفت و ترقی در ایران اعتقادی ندارند.

در رأس این خدمتگزاران می‌توان از رضا پهلوی نام برد. او با سخنرانی در یکی از جلسات جانبی کنگره آمریکا و دیدارهای مکرر با بعضی از نمایندگان کنگره و سناتورها، اخیراً به فعالیت‌های خود سرعت بخشیده است و امید دارد تا شاید به تواند آنها را متقاعد کند که وی قادر به انجام وظیفه و اداره ایران پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هست. غافل از این که دوران اداره کشور از طریق وارث رژیم شاهنشاهی به سر رسیده، به تاریخ پیوسته و باز نمی‌گردد، به علاوه مردم ایران نیز خواهان برگشت به آن دوران سیاه که جان هزاران مبارز را گرفت، نیستند. برحسب

اتفاق همین چشم امید به کمک‌های آمریکا دوختن، نشان از نداشتن پایگاه مردمی او و سازمان‌اش دارد.

پس از رضا پهلوی این بار نوبت به خوش‌خدمتی یکی دیگر از «اپوزیسیون»‌های خوش‌خط و خال به نام «سازمان مجاهدین خلق» می‌رسد که با «ژنرال مک‌کین» و جمهوری‌خواهانی نظیر شهردار سابق و صهیونیست نیویورک «رودولف جولیان» دیدارهای مکرر داشته و بر علیه مردم ایران و خیانت به آنان مشغول رتق و فتق امور است. با برگزاری نمایش‌های پر زرق و برق و شرکت ارتجاعی‌ترین افراد مانند «جان بولتون» آمریکائی و «ترکی الفیصل» سعودی در این نمایشات تبلیغاتی، قدرت‌نمایی کرده تا قابلیت‌ها و توانایی‌اش را به معرض دید اربابان خود قرار دهد. اما این خیال‌واهی است که چنین سازمان منفوری بتواند مردم ایران را به پشتیبانی از خود جلب کند. مردم ایران هنوز خیانت‌های این سازمان و تکیه‌هایش بر قدرت‌های خارجی، مانند صدام حسین را فراموش نکرده‌اند.

یکی دیگر از شیوه‌های این دخالت‌ها کوشش برای تفرقه و انشقاق در صفوف و یکپارچگی اقوام و ملیت‌های مختلف در ایران است. تحرکات نظامی در مرزهای مختلف ایران و ناامن کردن آنها یکی از تهدیدات عربستان و هم پیمان‌اش اسرائیل می‌باشد، که در همین راستا باید تهدیدهای اخیر و علنی عربستان مبنی بر این که ناامنی را به‌درون خاک ایران می‌کشانیم را مورد توجه قرارداد.

از تشبثات دیگر محور آمریکا، اسرائیل و عربستان به خصوص پس از بر روی کار آمدن ترامپ، تشویق احزاب گُرد برای تشکیل جبهه‌ای متشکل از احزاب گُرد «ملی‌گرا» است. البته این خواست از دیرباز مدّ نظر آمریکا و اسرائیل به عنوان اهرم فشار بر جمهوری اسلامی بوده است که در موقعیت کنونی به علت وضعیّت جدید گُردهای عراق و پیشنهاد انجام همه‌پرسی پیش‌رو برای جدائی از دولت مرکزی عراق و ایجاد کشور مستقل گُردهای عراق، بسیار جدی‌تر و ملموس‌تر شده است.

در راستای منافع استراتژیک آمریکا و اسرائیل ۶ حزب کردستان به بهانه تحریم انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران جبهه خود را تشکیل دادند. برحسب اتفاق حزب کمونیست ایران (کومه‌له) که خود را «مدافع» سوسیالیسم می‌داند یکی از احزاب فعال متشکل در این جبهه و حتی سخنگویی این احزاب را عهده دار بود. متأسفانه امپریالیست‌ها و اسرائیل که تشکیل کردستان مستقل را حیات خلوت خود می‌دانند، توانسته‌اند در طول چند ده اخیر با ترفندهای مختلف از مسئله ملی و بخصوص مسئله گُردها سوءاستفاده کرده تا به امیال پلید خود دست یابند. آنها را بازیچه سیاست‌های مخرب خود قرارداد و سپس بدون هیچ‌گونه نتیجه و دست‌آوردی رها کرده‌اند. احزاب گُرد اما هنوز پس از بارها تجربه تلخ، از گذشته درس نگرفته و بدنبال امیال امپریالیست‌ها روان هستند. تجارب کشورهای دیگر نشان داده که امپریالیسم هرگز بدون چشم داشت به آنان کمک نکرده و در آخر به انقیاد آنان انجامیده است و این همان چیزی که آنها به‌دنبال‌اش هستند.

امّا در فردای آزادی ایران از زیر یوغ جمهوری اسلامی، مردم ایران که تنها با تکیه به نیروی خود به رهایی و آزادی دست می‌یابند، هرگز به کسانی که با تکیه بر دشمن می‌خواستند کشور را به امپریالیست‌ها به‌سپارند، اعتماد نکرده و با نفرت از آنان یاد خواهند کرد. آنها در طی سال‌ها مبارزه این تجربه را به‌دست آورده‌اند که دشمنِ دشمن، حتماً دوست نیست. در تاریخ مبارزات مردم ایران از این خیانت‌ها و خودفروختگان کم نبوده‌اند که همگی برملا شده و رسوا گردیده‌اند. اینبار نیز باید امیدوار بود، با هوشیاری مردم نقشه‌های شوم امپریالیست‌ها با شکست روبرو گردد.

با آگاهی به گذشته و عمل‌کرد سیاه امپریالیسم آمریکا و جیره‌خوارانش، مردم ایران نمی‌توانند نسبت به این مداخلات بی‌تفاوت بمانند و بدان نگاهی مثبت داشته باشند.

در تجلیل از صد سالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی

اکتبر

گزارشی از همایش مارکسیست-لنینیست‌های اروپائی در شهر توینگن در آلمان
فدرال



از تاریخ ۲۰۱۷/۶/۹ تا ۲۰۱۷/۰۶/۱۱ همایش اروپائی «کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست» با شرکت بیش از ۷۰ نفر، با همت «سازمان برای ساختمان حزب کمونیست کارگران» و «بنگاه مطبوعاتی آربایت سوکونفت» (Arbeit Zukunft) برگزار شد. تعداد و مدت سخنرانی‌ها و شرکت در بحث‌های پیامد آن توجه و تمرکز ذهنی زیادی را طلب می‌کرد. در شب نخست بعد از خوش‌آمدگویی و معرفی احزاب و سازمان‌های شرکت‌کننده - دانمارک، ترکیه، اسپانیا، فرانسه، ایتالیا و یونان - فیلم انقلاب اکتبر از سرگئی ایزن اشتاین و موسیقی متن از شوستاکوویچ که به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب با صحنه‌های مستند از انقلاب اکتبر ساخته شده بود، به نمایش گذاشته شد.

در روز شنبه ۲۰۱۷/۰۶/۱۰ پروفیسور «گروور فر» (Grover Furr) مهمانی از آمریکا همایش را با سخنرانی‌اش در مورد «دروغ‌های تروتسکی - چه هستند و چه اهمیتی دارند» شروع نمود. «گروور فر» در مقدمه سخنان‌اش اشاره نمود که در سال ۱۹۸۰ پرونده تروتسکی در دانشگاه هاروارد باز شد. در ظرف مدت کوتاهی آقای «پی‌یر برووئه» (Pierre Broue) یک تاریخ‌دان مشهور تروتسکیست زمان خودش، در می‌یابد که تروتسکی دروغ گفته است. تروتسکی همیشه انکار می‌کرد که در اتحاد شوروی، یک گروه مخالف متشکل از تروتسکیست‌ها و سایر گروه‌های ضداستالین وجود دارند. تروتسکی این واقعیت را یک «ملقمه» می‌نامید که اختراع و دروغ استالین می‌باشد. این گروه مرکز ثقل محاکمات دوم و سوم دادگاه‌های مسکو از ژانویه ۱۹۳۷ تا مارس ۱۹۳۸ بود.

«برووئه» با استناد به نامه‌های تروتسکی و پسرش لئون سدوف، نشان داد که این گروه به واقع وجود داشته است. تاریخ‌دان آمریکائی «آرش گتی» (Arch Getty) در سال ۱۹۸۵ کشف می‌کند

که بایگانی پرونده تروتسکی، پاکسازی شده است؛ اما نه کاملاً. «کتی» دلایلی را در تأیید آن پیدا می‌کند که تروتسکی واقعاً در تماس با برخی از پشتیبانان قدیمی‌اش در شوروی بوده است، امری که تروتسکی همواره آن را اکیداً انکار می‌کرد. در ادامه، این محقق بیان می‌کند که چه مطالبی او در جستجوهایش در این بایگانی‌ها و اسناد، با تقابل آنها با بیانات علنی تروتسکی پیدا کرده است.

این سخنرانی و بحث‌های پی‌آمد آن تمام صبح و ساعتی از تنفس ظهر را به خود اختصاص داد. بعد از صرف نهار، حزب کار ترکیه (EMEP) توسط رفیق «غازی آتلس» سخنرانی خود را با عنوان «انقلاب اکتبر - یک کودتا بدون توده؟» و یا یک اقدام تاریخی از جانب توده کارگران متشکل؟» شروع نمود. محتوی این سخنرانی، علیه نظریات کسانی بود که انقلاب اکتبر را یک کودتا می‌خوانند. وی نشان داد که چگونه بلشویک‌ها با تکیه برخواست‌های توده‌های مردم - نان، صلح، زمین - که بعد از انقلاب فوریه عملی نشده بود، واکنش نشان داده، که نتیجه آن پشتیبانی وسیع کارگران، دهقانان و مردم را دربرداشت. وی در ادامه به نقش تعیین‌کننده حزب و تجارب آن تکیه می‌کند. سخنران بعد «رفیق نیلس کلاسن» از «سازمان برای ساختمان حزب کمونیست کارگران» سخنرانی خود را در مورد «انقلاب اکتبر و تأثیر آن بر جنبش کارگری آلمان» شروع نمود. وی در چهار مبحث به اثرات و آموزش‌هایی که انقلاب اکتبر بر جنبش کارگری آلمان گذاشته بود، می‌پردازد:

۱- صلح! مبارزه علیه جنگ امپریالیستی!

۲- مسئله دهقانی

۳- شوراها

۴- نقش انقلاب، قیام مسلحانه و حزب کمونیست

متن کامل این سخنرانی در جزوه «اتحاد، مبارزه» شماره ۳۴ که به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر انتشار یافته، درج شده است. بعد از این سخنرانی و بحث‌های مربوط به آن و صرف نهار، در بخش فرهنگی عصر روز شنبه، گروه ایرانی امید (با ابتکار حزب کار ایران (توفان)) با اجرای موسیقی‌های محلی و مردمی ایران که مورد توجه بسیار حضار واقع شد، برنامه هنری را آغاز کرد. سایر برنامه هنری در این شب عبارت بودند از: دکلمه‌ای از شعر هاینریش هاینه «آلمان یک افسانه زمستانی» توسط یک رفیق، اجرای سرودهای کارگری آلمان و بین‌المللی همراه با گیتار توسط خواننده جوانی از ترکیه، بعد از آن سه دکلمه از اشعار ناظم حکمت به زبان آلمانی و ترکی از جانب رفیقی از ترکیه و در خاتمه تا پاسی از نیمه شب «ارنستو شوارتس» با خواندن اشعار انقلابی و نواختن گیتار همایش صدمین سال انقلاب اکتبر را همراهی کرد.

صبح روز یکشنبه سخنرانی رفیق «دورته گرتنا» صدر حزب کمونیست کارگران دانمارک با عنوان «انقلاب اکتبر و اهمیت آن برای آزادی زن» شروع شد. وی در این سخنرانی از جمله بیان داشت «انقلاب اکتبر تغییرات اساسی برای زندگی و دورنما برای زنان به ارمغان آورد. نقش تعیین‌کننده

در این امر این بود که برای نخستین بار قدرت دولتی در دست طبقه کارگر بود، که بلافاصله بعد از انقلاب به لغو ریشه‌های اساسی اسارت زنان- حق مالکیت خصوصی- پرداخت. وی اظهار داشت که تنها بعد از چند ماه بعد از انقلاب اکتبر نخستین گام‌ها برای محو قانون‌های تمایز جنسی بین زن و مرد برداشته شد. وی به قانون‌ها و دست‌آوردهائی برای زنان اشاره می‌کرد که هنوز کشورهای سرمایه‌داری بعد از صد سال فرسنگ‌ها از آن دورند. به طور مثال دستمزد مساوی برای زنان و مرد در مقابل کار مساوی.

آخرین سخنران در این روز رفیق «کریستین» از حزب کمونیست کارگران فرانسه (PCOF) بود، با عنوان «چرا انقلاب اکتبر هنوز یک دورنما برای طبقه کارگر و خلق‌ها می‌باشد». وی از جمله به این آرزوی مرتجعان سرمایه‌داری اشاره کرد که «شور و شوق به انقلاب باید خاموش شود، چنین دورنمایی باید برای همیشه به گذشته تعلق داشته باشد و به طور کامل دفن شود، تنها باید یک راه باقی به‌ماند، به این مفهوم که نظام سرمایه‌داری «پایان تاریخ» باشد. این پیش‌گوئی یک تئورسین بورژوائی بود که به آن اعتقاد و یا فکر می‌کرد به آن اعتقاد دارد که این تئوری-پایان تاریخ- به معنای پایان جنگ‌هاست. درست بعد از رواج این تئوری و پخش آن در تمام جهان، جنگ در افغانستان و سپس در عراق و بسیار کشورهای دیگر شعله‌ور شد و تا امروز در سوریه. این جنگ‌ها دارای یک علت اساسی‌اند: تقسیمات مجدد امپریالیستی جهان، که قبلاً به وسیله قدرت‌های امپریالیستی تقسیم شده بودند.»

این همایش سه روزه موفقیت‌آمیز و بسیار آموزنده، با خواندن سرود انترناسیونال که نشان‌دهنده همبستگی حضار در جلسه بود، پایان یافت.

این سخنرانی‌ها به صورت ویدئو در یوتوپ و همچنین به صورت کتبی به صورت جزوه‌ای به زبان آلمانی به چاپ خواهند رسید.

ده روزی که دنیا را تکان داد و سه روزی که ما

درس‌های گران‌بهای از آن آموختیم

گزارش کوتاهی از مراسم بزرگداشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر توسط رفیق حاضری در همایش م-لام‌های اروپا

روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه (۹ تا ۱۱ ژوئن ۲۰۱۷) در شهر توپینگن آلمان یک کنفرانس جهانی - یا بهتر است ذکر شود اروپائی - برای جشن صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر در روسیه از احزاب مارکسیستی - لنینیستی برگزار شد. مطمئناً گزارشی تصویری از این سمینار، همراه با سخنرانی‌ها و بحث‌ها و سؤال‌های مطرح شده منتشر خواهد شد. با وجود کمبود وقت و شور و اشتیاق حاضران به‌خصوص جوان‌ها، برای دانستن و بیشتر اطلاع پیدا کردن، چنان شور و هیجانی در جلسه ایجاد شده بود که اکثراً به فراموشی سپردند که به منظور جشن و شادی به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر روسیه در آنجا جمع شده‌اند. این سمینار با برنامه‌های هنری نیز همراه بود که با برگزاری چند قطعه موسیقی به زبان‌های ترکی و آلمانی توسط دختر جوانی از کشور ترکیه و گروه آواز و موسیقی چهارنفره ایرانی با سازهای مثل تار و دف و دایره که برنامه‌ای از سراسر ایران با زبان و لهجه‌های گوناگون (مانند کردی، آذری، مازندرانی و...) اجراء شد. در زمان اجرای این برنامه به‌ویژه توسط رفقای ترک و ایرانی و شور انقلابی ایجاد شده، برای من یادآور خاطره انقلاب شکوهمند و ضدامپریالیستی بهمین ماه ۱۳۵۷ بود (تدارک بخش ایرانی این برنامه را حزب کار ایران (توفان) به عنوان وظیفه انترناسیونالیستی خویش به عهده داشت). در اینجا یکی از رفقای مسن آلمانی در مورد برنامه موسیقی ایرانی نکته‌ای یادآور شد که بسیار قابل تعمق بود. وی مطرح کرد که من در سمینارها و جلسات بی‌شماری شرکت کرده و طبعاً از هر کدام درسی آموخته‌ام. اما امشب درسی بسیار گران‌بها آموختم که کشور ایران چه فرهنگ فولکلوریک والائی در زمینه سازهای مختلف و موزیک‌های متنوع دارد. چند دکلمه نیز در برنامه هنری توسط رفیقی ترک از ناظم حکمت، شاعر کمونیست انقلابی ترکیه که وصف حال اوضاع کنونی جهان بود، انجام گرفت. رفیقی از کشور آلمان با نواختن گیتار و خواندن سرودهای انقلابی کارگری آلمان، حسن ختام بی‌نهایت شورانگیزی به جلسه داد. حضور جوانان، به‌خصوص دختران با طرح سؤال‌هایی به جا و بحث در مورد آنها، گرمی خاصی به جلسه می‌بخشید و نشان می‌داد جوانان تا به چه حد به مسایل علاقمند بوده و با چه هشیاری و دقت مسایل را تعقیب کرده‌اند. مطمئناً شرکت‌کنندگان حاضر در جلسه هر کدام درس‌هایی از این رویداد تاریخی بزرگ قرن بیستم که جدا دنیا را به لرزه درآورد، آموخته‌اند که الزاماً در حال و آینده مبارزه چراغ روشنی بر سر راه آنها خواهد بود. این چراغ به‌خصوص برای احزاب م-ل که به اعتقاد من باید برای آنها

قطب نمائی مانند حزب بلشویک در مبارزه‌ی مداوم و بی‌امان علیه هرگونه انحراف و فساد حزبی باشد، ارزش خواهد داشت. این رفقا می‌توانند با الهام از این تجارب، به این نکته مهم حتی یک قرن بعد، توجه داشته باشند که چگونه باید با منحرفان، خرابکاران، دشمنان طبقه کارگر و با بربرمنشی امپریالیسم هار به نبرد برخاست و تسلیم نشد. در ایران و همچنین سایر نقاط جهان باید با یادآوری انقلاب اکتبر همیشه توجه داشت که این انقلاب از جنگ داخلی با گارد سفیدها و ارتش ضدانقلابی آنها، از محاصره خرابکارانه و ضدانقلابی کشور شوراها از جانب شرق و غرب، جنوب و شمال توسط کشورهای امپریالیستی و همچنین از مشکلات ناشی از ایستادن چرخ تولید و وجود فقر و فلاکت ناشی از جنگ جهانی اول و تأثیرات مخربش بر زندگی میلیون‌ها کارگر و دهقان و... سربلند و قدرتمند بیرون آمد. در این گردهم‌آئی کار عظیم و سترگی که بلشویک‌ها در مورد زنان، خانواده، کودکان، ادیان، ملیت‌های مختلف به انجام رساندند، هنوز نه تنها در کشورهای عقب نگهداشته شده، بلکه حتی در خود کشورهای امپریالیستی اجراء نشده و حرام محسوب می‌شود. آنها فقط در حرف و نه در عمل به آنها برخورد می‌کنند. تساوی حقوق اجتماعی زنان، به رسمیت شناختن حقوق کودکان از بدو تولد آنها و بسیاری موارد دیگر در عرصه کسب حقوق دموکراتیک، در جهان تنها در بعد از انقلاب اکتبر مقدور شد و این مدیون فعالیت بلشویک‌ها و انقلاب اکتبر در شوروی بود.

به درستی باید گفت که حزب بلشویک تحت رهبری رفقای نابغه‌ای مثل لنین و استالین که جلوتر از زمان خود را می‌دیدند، توانست چنین مبارزه سهمگینی را رهبری کرده و انقلاب را به پیروزی برساند و چهره دنیا را تغییر دهند. رفیقی از آلمان در اهمیت وجود حزب و نقش آن به گفته‌ای از رفیق ارنست تلمان، رهبر حزب کمونیست آلمان اشاره کرد که شکست قیام کارگران را در هامبورگ از جمله در ضعف حزب کمونیست آلمان می‌دید که هنوز نتوانسته بود آه‌نین و بلشویزه شود. ارنست تلمان در مبارزه برای پیروزی سوسیالیسم جان خویش را از دست داد. در پایان با خواندن سرود انترناسیونال و به پاخواستن حضار به احترام و یاد شهدای انقلاب اکتبر و سی سال ساختمان سوسیالیسم، برنامه به پایان رسید، ولی ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که رفقا تازه همدیگر را پیدا کرده بودند و جداشدن دوباره با آن همه دل‌بستگی، بسیار با سختی عملی می‌شد. با وجود شرکت رفقای از چندین کشور و زبان‌های مختلف و با توجه به این که چند نفری از رفقا زبان آلمانی را در حد کم و یا اصلاً نمی‌دانستند، گرمی و نشاط جلسه بی‌نهایت حضار را به وجد آورده بود. یاد شعر بسیار زیبا و اندرزگونه مولوی این بقولی عاشق‌ترین شاعر ایده‌آلیست و رئالیست جهان افتادم.

ای بسا هندو و ترک هم زبان / ای بسا دو ترک چون بیگانگان

پس بساط محرمی خود دیگر است / هم دلی از هم‌زبانی بهتر است

در خاتمه اضافه کنم انقلاب اکتبر ده روزی بود که دنیا را تکان و این گردهم‌آئی سه روزه مرا به تکان واداشت.

مبارزه متحد! «نه»، با نفی قاطع طبقاتی ما

ترجمه و تلخیص

نقل از سرمقاله *La Forge*، ارگان مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه، شماره

۵۸۴

حق با ما بود که فراخوان دادیم و شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را، هم در دور اول و هم در دور دوم، مردود شناختیم. چطور میتوان از مسئولان سازمان‌هایی که با «قانون مکرون» مبارزه کرده بودند، انتظار داشت که به‌گویند گویا برای «جلوگیری از عروج مارین لوپن»! باید در



این انتخابات به مکرون رأی داد. این اولین بار نیست که از ما می‌خواهند چشم و گوش بسته رفتار کنیم، حقایق را نادیده به‌گیریم، گرچه هیچ خطری وجود نداشت مبنی بر این که مارین لوپن در این انتخابات پیروز شود. مثل مورد ژان ماری لوپن در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۲ میلادی. نتیجه کلی شمارش آراء در انتخابات اخیر؛ آرای سفید، آرای باطله و غایب، یعنی در مجموع ۱۴ تا ۱۶ میلیون آرای مخالف، این نه فقط یک «رکورد»! بلکه نوعی امتناع است: نشان می‌دهد که افکار عمومی تحت تأثیر این شانناژ تکراری قرار نگرفت. تشخیص این احتمال، یکی از وظائف حزب ما بود، که فراخوان داد و شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را مردود شناخت. وظیفه حزب کمونیست، حزبی که از منافع طبقه کارگر، از منافع توده‌ها و خلق‌ها دفاع می‌کند. حزبی که پرچم برافراشته دارد، مواضع خود را بروز می‌دهد. ما بودیم که با شعار «نه لوپن، نه مکرون...» در تظاهرات اول ماه مه امسال شرکت کردیم، شعاری که با استقبال زیادی روبرو شد.

مکرون، کاندیدای اولیگارش‌ی

برنامه مکرون فقط انتخاباتی است: نوعی دستورالعمل حاوی وعده اصلاحات «اجتماعی»! بر اساس الزامات اقتصادی. پیشتر گفته بود که آمرانه اقدام خواهد کرد. تهدیدهای مکرون علیه «تظاهرکنندگان خشن»! اظهارات او در مورد حفظ نظم. فراموش نکنیم که مکرون یکی از هواداران سرسخت اتحادیه اروپاست، ساختاری که بر علیه خلق‌ها، علیه کارگران بر پا شد. پس با این حساب، مکرون کاملاً در چارچوب اهداف اولاند و مرکل قرار دارد. انتخابات ریاست جمهوری، نمی‌گوئیم اختناق، ولی مبارزات جاری مردم را از مدار رسانه‌های سمعی و بصری خارج کرد،

مگر در یک مورد خاص، مربوط به کارگران WHIRPOOL. آنهم نه برای حمایت از پیکار مایوسانه کارگران بر علیه تعطیلی این کارخانه، بلکه فقط بخاطر گل روی مارین لوپن. برای تأکید این لیچار که جبهه ملی (همان جبهه مارین لوپن و شرکاء) یک حزب کارگری است. تا طبقه کارگر را مفلوک جلوه دهند.

در مقابل، دهها اعتصاب و مبارزات مستمر کارگران برای مزد در رسانه‌ها، و یا در مناظرات انتخاباتی، جایی ندارند. در باره اعتصاب چهار هفته‌ای کارگران در کارخانه کشتی‌سازی - Saint Nazaire کسی چیزی نمی‌گوید، اعتصابات در سلسله از واحدهای تولیدی و خدماتی.

مقاومت تازه شروع شده

شواهدی هست مبنی بر این که در میان تحریم‌کنندگان انتخابات و کسانی که رأی سفید داده‌اند، بخش قابل توجهی دریافته که اقدامات تعرضی پیش از تابستان آغاز خواهند شد. آتش‌بس موقت اجتماعی وجود ندارد، نه برای مکرون و مکرون‌نیست‌ها، و نه برای کارگران. همه می‌دانیم که جنبش کارگری و سندیکائی کلی در مبارزه خود بر علیه «قانون الخمری» و پیکارهای قبلی آموخته که چطور می‌توان با یک دولت پلیسی درافتاد. باید خود را برای پیکار در عرصه‌های دیگر هم آماده کنیم، مثل پیکار بر علیه سیاست جنگی؛ علیه اتحادیه‌های نظامی - امپریالیستی؛ علیه ناتو، یا اتحادیه مرکل و مکرون و شرکاء.

حملات وحشیانه پلیس به هزاران تظاهرکننده در

نشست G 20

نشست گروه ۲۰، گروه متشکل از ۲۰ کشور ثروتمند سرمایه‌داری و امپریالیستی که ۸۵٪ تجارت جهانی را در اختیار دارد، در هامبورگ آلمان با اعتراضات گسترده هزاران نفر و خشم افکار عمومی روبرو گردید. اعتراضاتی که با شعار به



«جهنم خوش آمدید» به افشای بی‌امان این نشست دست زد و با موج حملات پلیس آلمان روبرو گردید. این افشاگری‌ها پیرامون رشد نابرابری‌ها در جهان، افزایش سود بانک‌ها، کاهش مالیات سرمایه‌داران، افشای سیاست‌های نولیبرالی و تخریب محیط‌زیست، رقابت بین امپریالیست‌ها بر سرکسب بازار و منطقه نفوذ، افشای تروریسم دولتی و تجاوز به ممالک «نافرمان»، رشد روزافزون فاشیسم و راسیسم و هجوم به دست‌آوردهای طبقه کارگر و در یک کلام افشای جنگ‌افروزی امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا به نمایندگی رئیس‌جمهوراش، دونالد ترامپ، به عنوان سمبل ضد زن سکسیست و لات و باج‌گیر و ماجراجو دور میزد.

رسانه‌های مزدبگیر و جاعل و ریاکار سرمایه‌داری خشونت وحشیانه پلیس علیه هزاران تظاهرکننده را تظہیر و صد هزار معترض آزاده و ضد بربریت سرمایه‌داری را خشونت‌طلب جلوه داده‌اند. درحالی که این اعتراضات همان‌طور که اشاره رفت در کلیت‌اش جلوه‌ای بود از مبارزه احزاب و سازمان‌ها و انسان‌های آگاه جامعه، حامیان پناهندگان و فعالین محیط‌زیست علیه نظم سرمایه‌داری و فقر و نکبت و توحشی است که سراسر جهان را در نوردیده و بشریت را به پرتگاه نیستی کشانده است.

شایان ذکر است که در این میان حضور بخش کوچکی از جریان‌ات آنارشیستی و برخی از اقدامات شتاب‌زده آنها نمی‌تواند توجیه‌گر حرکات وحشیانه و سرکوب‌گرانه بیش از ۲۰ هزار پلیس مسلح آلمان به تظاهرات آرام هزاران مردم صلح‌دوست و عدالت‌خواه باشد. پلیس و رسانه‌های حامی سرمایه موج عظیم تظاهرکنندگان را به بهانه مقابله با «خشونت‌گرایان افراطی» خراب‌کار معرفی کرده و مورد حملات بی‌شرمانه خود قرار دادند. هدف از شرکت در تظاهرات و اعتراضات علیه

نشست ۲۰ و ۸ و این قبیل نشست‌های سرمایه‌داری، افشای سیاست‌های ارتجاعی آنها و به میدان آوردن موج میلیونی مردمی است که هنوز به درجه آگاهی و یا آمادگی برای مقابله با نظام سرمایه‌داری نرسیده‌اند. از اینرو نیروی آگاه سیاسی همواره از هر نوع درگیری با پلیس اجتناب کرده و تحرکات و تعرضات ارتجاعی پلیس را افشا کرده‌اند. نشست گروه ۲۰ آن طور که تحلیل‌گران سرشناس غربی اظهار داشته‌اند، هیچ دست‌آوردی جز سرشکستگی و شکست نداشته است. این نشست‌ها هدف‌اش حل مشکلات مردم، بیکاری و فقر و نکبت و جنگ نیست. از اینرو بدیل این سیستم گنبدیده امپریالیستی که نئولیبرالیسم بر تارک‌اش می‌درخشد، سوسیالیسم و راهی است که انقلاب کبیر اکتبر سوسیالیستی در صد سال پیش نشان داد و به پیروزی رسید. هردو جنگ جهانی اول و دوم که مولود نظام امپریالیستی بود، تحت رهبری کمونیست‌ها و حزب لنینی به شکست کشانیده شد و با درهم کوبیدن سرمایه‌داری در روسیه و فاشیسم هیتلری در آلمان صلح و آزادی را به ارمغان آورد. تظاهرات‌های ضد سرمایه‌داری و ضدجنگ سرانجام باید به این درجه از آگاهی برسند که تنها با پرچم حزبیت و لنینیسم است که می‌توان سرانجام به این همه بربریت و ناامنی اقتصادی و زیست محیطی، جنگ و فقر و فلاکت و اختلافات طبقاتی که جهان را در خود فروبرده است، پایان داد.

مقاله مفصل‌تر در این مورد را می‌توانید در توفان شماره ۲۰۹ مرداد ماه، ۱۳۹۶، ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)، مطالعه کنید.

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به چند پرسش

پرسش: بنده بر این باورم که انقلاب بهمن نقطه آغاز جهل و نادانی در تاریخ ایران است. خمینی

بر سر کار آمد که با روش استالینی به جان مردم افتاد و ایران را در تونل جهل و تاریکی فرو برد. آیا نباید در مورد انقلاب ایران تجدید نظر کرد؟ چرا این مردم نادان مانند مردم نادان روسیه که به دنبال استالین دیوانه رفتند به دنبال خمینی بیسواد روان شدند؟



پاسخ: لئو تولستوی، سخن قشنگی دارد در مورد دروغ گفتن به دیگران «که این امر تنها موجب برهم خوردن

امور و مانع تصمیم‌گیری صحیح می‌شود، اما دروغ گفتن به خویشان، باعث ویرانی تمام زندگی انسان می‌شود.»

شما متأسفانه در نوستالژی نخستین تمدن‌های جهان که یکی هم ایران خودمان بود، غرقید، چنان غرقید که به نظر می‌رسد حتی بخشی از دوره جاهلیت همان دوره تمدن را هم از آن با افتخار یاد می‌کنید و ندانسته از کشتار شاهان نظیر «انوشیروان عادل» و «نادرشاه افشار» و کشور گشایی‌ها و چشم‌درآوردن‌های مردم و غارت ثروت آنها دفاع می‌کنید..... شما متأسفانه مبداء جاهلیت را از سال ۵۷ و روی کار آمدن خمینی بر می‌شمارید و بر انقلاب عظیم مردم که سلطنت پوسیده پهلوی را به گور سپرد، خرده می‌گیرید و به دیده تحقیر می‌نگرید.

روح‌الله خمینی، محصول ظل‌الله «دروازه تمدن» شاهنشاهی است. شما به مردم ایران می‌تازید که چرا به دنبال روحانیت به رهبری خمینی روان شدند و حتی تصویر «مبارک امام ره» را در ماه دیدند!! شما که به سرزنش مردم ایران می‌پردازید و حتی مردم شوروی را که با انقلاب‌شان حق رأی در ۱۹۱۷ به زنان دادند و به یک کشور صنعتی بزرگ تبدیل شدند و برای صلح جان‌شان را فدا کردند و با ۲۷ میلیون کشته بر فاشیسم هیتلری پیروز شدند، بدون هیچ مسئولیتی در لفافه سؤال مردم‌شان را جاهل و نادان توصیف می‌کنید که به دنبال یک رهبر دیوانه روان شدند! خوب است جستجو و تحقیق کنید، چرا میلیون‌ها نفر از مردم آلمان با توجه به رشد تحصیل و بهداشت و فرهنگ و داشتن حداقل حقوق اجتماعی و دمکراتیک به دنبال هیتلر فاشیست و حزب نازیستی او روان شدند و وی را به عنوان پیغمبر تحقق آمال‌شان برگزیدند؟ رشد روز افزون احزاب نئوفاشیستی در

ممالک اروپائی را در شرایط کنونی چگونه توضیح می‌دهید و چرا این مردم متمدن به‌دنبال آدم‌گشان روانند؟

آیا می‌توان عدم آگاهی سیاسی مردم ایران و دلایل عینی روان شدن آنها بدنبال آیت‌الله خمینی را محصول نظام استبدادی شاهنشاهی، سرکوب خشن مخالفین و شکنجه و ترور و جرم دانستن مطالعه کتاب‌های سیاسی اجتماعی و در بی‌خبرنگاه داشتن اهالی وسیع جامعه از اوضاع کشور تحلیل کرد؟ آیا دوره پهلوی «دوره تمدن و آگاهی» بود؟ که کتاب خواندن ممنوع و کتاب‌خوان را به زندان و شکنجه می‌کردند؟ آیا دوختن زبان فرخی یزدی‌ها در زندان و به قتل رساندن او نشانه تمدن بود؟ آیا ترور میرزاده عشقی‌ها و صدها و هزاران روشنفکر و آگاهان سیاسی ایران در دوره پهلوی نشان از توحش و بربریت نبود؟ شما متأسفانه در دنیای ضد عرب و ناسیونالیستی افراطی خود غرقید و نادانسته به تحریف تاریخ می‌پردازید.

انقلاب بهمن علی‌رغم این رهبری بی‌خرد و ضد علم و دانش و فرهنگ، تکان سیاسی بود که میلیون‌ها مردم در طول کمتر از سه سال، ره سی ساله رفتند و به درجه‌ای از آگاهی سیاسی دست یافتند که بدون انقلاب ممکن نبود. در شرایط ضعف و فقدان نیروی آگاه بویژه احزاب سیاسی حامی مردم محروم همواره این خطر وجود دارد تا انقلابات و جنبش‌های اجتماعی تاریخی و محقانه مردم مورد دستبرد نابکاران زر و زور و تزویر در قبای دوست قرارگیرند. نظام کنونی ایران محصول طبیعی دو کودتای ضدملی ۱۲۹۹ و مرداد ۱۳۳۲ است و بدون بررسی دقیق تبعات این دو کودتا هرگز نخواهیم توانست به مسائل مهم روز ایران و آینده نظر دهیم. نفی شاه و شیخ اولین قدم برای ایجاد یک جامعه دمکراتیک و جمهوری است. موفق باشید.

پرسش و پاسخ در کانال تلگرام

برگرفته از کانال تلگرام

مبارزه طبقاتی در شوروی در دوره رفیق استالین بخش دوم

پرسش: چرا به مبارزه طبقاتی و تشدید آن در دوران سوسیالیسم کم بها داده شد؟

پاسخ: اتفاقی نیست که رهبر حزب کمونیست یوگسلاوی از مسئله مبارزه طبقاتی و مسئله نابودی عناصر سرمایه‌داری در روستا در می‌رود. این امر ادامه می‌یابد: در سخنرانی رهبر یوگسلاوی مسئله جدا کردن طبقاتی در روستا را با سکوت برگذار

می‌کند. آنها دهقانان را به مثابه یک کل می‌بینند و حزب را برای غلبه بر دشواری‌هایی که در اثر رشد عناصر سرمایه‌داری در روستا پدید می‌آیند، بسیج نمی‌کنند.

وضعیت سیاسی در روستا به هیچ‌وجه توجیه‌گر این آرامش و حسن نیت نیست. با توجه به این که در یوگسلاوی زمین‌ها ملی نشده است، مالکیت خصوصی، خرید و فروش املاک برقرار است و بخشی بزرگی از این زمین‌ها در دستان کولاک‌ها متمرکز شده است و نظام کارمزدی حاکم است و غیره. — با توجه به همه این واقعیت‌ها مجاز نیست که حزب با روحیه آشتی مبارزه طبقاتی و تسکین تضادهای طبقاتی تربیت شود. آیا قصد آن است که حزب را در مقابل دشواری‌های عمده که در برابر تحقق سوسیالیسم وجود دارد، خلع سلاح کرد. به این نحو حزب کمونیست یوگسلاوی توسط تئوری گنبدیده اپورتونیستی «گذار مسالمت‌آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم» خواب می‌شود، تئوری که از برنشتین، فولمار، بوخارین عاریه گرفته شده است. (نقل از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به حزب کمونیست یوگسلاوی مسکو ۴ ماه مه ۱۹۴۸، آثار استالین جلد پانزدهم).

می‌بینیم که رفیق استالین هرگز به خلع سلاح روحی حزب پرولتری که باید رهبری مبارزه طبقاتی را به دست گیرد، اعتقادی نداشت. وی تکیه را نخست بر سیاست و سپس بر اقتصاد می‌گذاشت، تا شرایط هستی مادی طبقات استثمارگر را که از درون آنها بورژوازی می‌تواند دوباره احیاء شود، با تکیه بر قدرت سیاسی از بین برد. ولی حزب باید همیشه آماده نبرد با دشمنان طبقاتی باشد، دولت پرولتری باید همیشه آماده نبرد با دشمنان طبقاتی باشد. اگر کسی به مبارزه طبقاتی اعتقادی نداشته باشد، هم باید حزب را منحل کند و هم دولت را و این امر نه تنها در شوروی اتفاق نیفتاد، در هیچ کجای جهان نیز تا تحقق جامعه کمونیستی اتفاق نخواهد یافت.



این سخنان استالین مربوط به سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ قبل از جنگ جهانی دوم نیست، مربوط به سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲ است که شوروی از جنگ ضدفاشیستی سربلند و نیرومند بیرون آمده و از محبوبیت جهانی عظیمی برخوردار است. حتی استالین در اوج غرور و پیروز ندا می‌دهد که مبارزه طبقاتی را فراموش نکنید که در پس آن دشمنان ما سنگر گرفته‌اند. پیش‌گویی استالین در مورد یوگسلاوی بهترین سند تأیید نظریات این پیشوای بزرگ پرولتاریاست.

در تاریخ ۵ تا ۱۴ اکتبر ۱۹۵۲ کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی با حضور رفیق استالین و سخنرانی وی افتتاح و برگزار شد. گزارش سیاسی توسط رفیق مالنکف قرائت گردید. در این گزارش به روشنی به نقش عامل مهم ایدئولوژیک در افشاء و سرکوب دشمنان داخلی و خارجی اشاره می‌شود. روشن است که این دشمنان داخلی به صورت گروه‌های بزرگ اجتماعی که از نظر رشته‌های سیاسی و یا اهرم‌های اقتصادی به هم پیوند داشته و سازمان‌های ویژه خویش را داشته باشند، وجود و حضور ندارند. طبقات استثمارگر حاکم از نظر سیاسی و اقتصادی متلاشی شده‌اند. این یک واقعیت عینی جامعه شوروی بوده است. آنچه «به چشم» نمی‌آید، ولی حضور مادی در جامعه دارد، علیرغم این که زمینه مادی رشدش برچیده شده است، تنها افکار و بینش‌های کهنه گذشته است که مانند رشته‌ای گسترده بسیاری افکار و عناصر را به هم پیوند می‌زند. این پیوند ذهنیت‌ها را نمی‌توان با همان مفاهیم گذشته تعریف کرد و از ادامه وجود طبقات به صورت سابق نام بُرد. این شیوه برخورد تنها موجب گمراهی و نه روشنائی می‌گردد. در شرایطی که قدرت سیاسی و اقتصادی در دست پرولتاریاست، حزب باید تکیه خویش را بر مبارزه ایدئولوژیک به‌گذارد، تا آخرین مقاومت بقایای دشمنان مردم را درهم شکند. این مبارزه یکشنبه صورت نمی‌گیرد، مداومت دارد، ریشه‌دار و جان سخت است و تا محو کامل طبقات در جهان همیشه وجود خواهد داشت. حال به نوع برخورد رفقای شوروی نظر اندازیم:

تحت عنوان «۳. تثبیت بیشتر جامعه شوروی و نظم دولتی»

«... دشمنان مارکسیسم و آنهایی که مارکسیسم را عامیانه می‌کنند، تئوری‌های مضرری را، مبنی بر تضعیف و زوال دولت شوروی تحت شرایط محاصره سرمایه‌داری موعظه می‌کنند. حزب این تئوری‌های گنبدیده را درهم شکست و به دور افکند و از آن نتیجه گرفت و مستدل ساخت که تحت شرایطی که انقلاب سوسیالیستی در یک کشور پیروز شده است، در حالی که در اکثریت سایر ممالک سرمایه‌داری مسلط است، کشور انقلاب پیروزمند نباید دولت‌اش را تضعیف کند، بلکه باید آن را همه جانبه تقویت نماید...» (از گزارش مالنکف به کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی)

به روشنی معلوم است که رفقای شوروی هرگز خطر دشمن طبقاتی را از نظر دور نداشته‌اند و با نظریات ارتجاعی که می‌خواستند قدرت را مستقیماً و از بالای سر حزب به «طبقه کارگر» دهند، نقش حزب را به صفر می‌رساندند، از زوال دولت و اضمحلال ارتش سخن می‌راندند و سفیهانه به کمون پاریس و جامعه کمونیستی مارکس استناد می‌نمودند، به مبارزه بی‌امان پرداختند.

در بخش مربوط به حزب می‌آید:

«۴. در بسیاری سازمان‌های حزبی به کار ایدئولوژیک کم بها داده می‌شود. بطوری که این کار در پس وظایف حزب باقی می‌ماند و در یک سری از سازمان‌ها وضعیتی وجود دارد که مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. کار ایدئولوژیک یکی از وظایف اولیه حزب است. کم بهائی به آن می‌تواند به منافع حزب و دولت صدمات غیر قابل جبرانی وارد کند. ما باید همواره در نظر داشته باشیم که هر تضعیف نفوذ ایدئولوژی سوسیالیستی تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی است و این نباید وجود داشته باشد. در نزد ما ایدئولوژی سوسیالیستی حاکم است. ایدئولوژی که پایه تزلزل ناپذیرش در مارکسیسم - لنینیسم ریشه دارد. ولی هنوز در نزد ما بقایای ایدئولوژی بورژوائی، بقایای روان و اخلاق کهنه که از مالکیت خصوصی منشاء می‌گیرد وجود دارد. این بقایا خود به خود زوال نمی‌پذیرند. آنها بسیار سخت جان‌اند. می‌توانند رشد کنند. علیه آنها باید مبارزه متحدی به پیش برده شود. ما در مقابل بینش‌های بیگانه، اندیشه‌ها و روحیاتی که از خارج از جانب دول سرمایه‌داری می‌آیند، و همچنین از داخل از جانب بقایای گروه‌های ضد شوروی که از جانب حزب کاملاً درهم شکسته نشده‌اند و به داخل ما نفوذ می‌کنند، هنوز مصونیت نداریم. نباید فراموش کرد، که دشمنان دولت شوروی تلاش می‌کنند همه گونه روحیات ناسالم را اشاعه دهند، آنها را داغ کنند و توسعه دهند، و عناصر متزلزل جامعه ما را از نظر ایدئولوژیک مضمحل کنند.

عمیقاً در مسئله اقتصاد برخی سازمان‌های حزبی مسئله ایدئولوژیک را فراموش می‌کنند و آن را به کناری می‌گذارند. حتی در سازمان‌های حزبی موثری نظیر مسکو به کار ایدئولوژیک توجه کافی مبذول نمی‌شود. و این بدون پیامد نیست. آنجا که توجه به مسئله ایدئولوژیک کاهش می‌یابد، زمینه مناسبی برای جان‌گرفتن بینش‌ها و پندارهای دشمنانه بر ضد ما ساخته می‌شود.» (همانجا)

این ارزیابی نشان می‌دهد که رفیق استالین به مبارزه طبقاتی و تشدید آن در دوران سوسیالیسم اعتقاد داشته است و برعکس این دشمنان استالین بوده‌اند که خواهان خاموشی مبارزه طبقاتی بودند. این ارزیابی می‌رساند که پس از ساختمان سوسیالیسم و درهم‌شکستن طبقات استثمارگر از نظر سیاسی و اقتصادی، قدرت سیاسی و اقتصادی در دست پرولتاریای سوسیالیست که دیگر توصیف‌اش منطبق بر تعریف‌های کلاسیک مارکسیستی نیست، باقی مانده است. این پرولتاریا نه نیروی کار خود را می‌فروشد و نه در اسارت مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به‌سرمی‌برد. این پرولتاریا پرولتاریایی نیست که تنها زنجیرهای پای خود را برای از دست‌دادن در اختیار داشته باشد. این پرولتاریا توسط قدرت سیاسی مالک دولت شوروی و محافظ جامعه سوسیالیستی است، این پرولتاریا حساب‌رس کل جامعه و مالک همه ثروت‌های آن است. این پرولتاریا همه چیز را نه تنها برای خودش، بلکه برای مجموعه جامعه اداره می‌کند و حساب‌اش را دارد. به این مفهوم حتی پرولتاریا هم به مفهوم کلاسیک وجود ندارد. این امر در مورد سایر طبقات سرنگون شده نیز صدق می‌کند. خود را پشت عباراتی نظیر «بورژوازی سرنگون شده» پنهان‌کردن و ادا و اطوار «انقلابی» گرفتن حلال هیچ مسئله‌ای در زمینه زنده زندگی اجتماعی مشخص شوروی و یا هر کشور پیرومند دیگر نیست. مبارزه طبقاتی را در عرصه کلمات نمی‌توان به انجام رسانید.

توفان در رسانه



فیسبک حزب کار ایران (توفان)

facebook.com/toufan.hezbekar



کانال رسمی تلگرام حزب کار ایران (توفان)

<http://telegram.me/totoufan>



تویتر حزب کار ایران (توفان)

<https://twitter.com/toufanhezbkar>



نشریه توفان ارگان حزب کار ایران (توفان)

https://toufan.de/?page_id=14



نشریه توفان الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

https://toufan.de/?page_id=24



وبلاگ توفان قاسمی

[/www.rahetoufan67.blogspot.de](http://www.rahetoufan67.blogspot.de)



وبلاگ ظفر سرخ

[/www.kanonezi.blogspot.de](http://www.kanonezi.blogspot.de)



سایت کتابخانه اینترنتی توفان

https://toufan.de/?page_id=16



توفان انگلیسی

https://toufan.de/?page_id=28



آگاه و وبلاگ کارگر

[/http://www.kargareagah.blogspot.de](http://www.kargareagah.blogspot.de)



آرشیو نشریات

www.toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm



تارنمای توفان

www.toufan.org

تارنمای آزمایشی توفان

www.toufan.de

حساب بانکی

Postbank Hamburg/Gedrmany

کد بانکی

20110022

شماره حساب

2573372600

IBAN No .:

DE70 2011 0022 2573 3726 00